صحیح

مسائل اربعین

شاہ محمد اسحٰق محدث دہلوی

cal.c.275

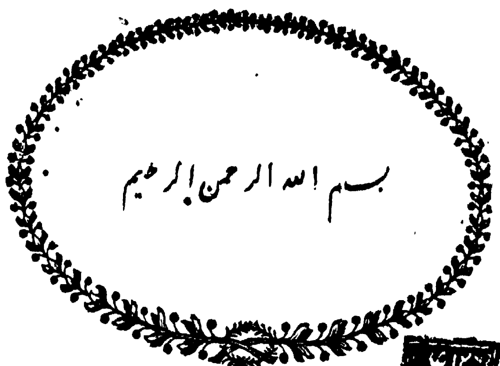
SL. NO. 029460

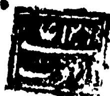
276



رسالهٔ هداية الضعيف

عمدة العلماء معتمد الفضلاء المشهور في الآفاق
مولانا محمد اسحق دهلوی ادام الله تعالى جميع فيوضاته
مترشحة علينا و على جميع المسلمين مسمى باربعين في
بيان سنة سيد المرسلين كه متضمن است بر مسائل غريبه
و فوائد عجيبه از تولد شخص تا موتش آنچه تعلق وارد به تحنيك
و اذان و عقيقه و ختان و نكاح و خطبهٔ مسنونه در آن مقرون
به بيان سهره وغيره و شناعت ديگر بدعات متعلق
بان با مسائل تجهيز و تكفين با دلائل كتاب و سنت و اقوال
فقهاء معتبرين رحمهم الله تعالى اجمعين الى يوم
الدين درين رساله مرقوم و مسطور است باهتمام
عبد الضعيف الراجي الى رحمة الله الغني
فضل الحق عفي عنه ربه القوي ساكن المحال
مدرسهٔ عاليهٔ كلكته مطبوع
گشت [illegible]





الحمد لله الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا
وبعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته فشرف
اولا بهدایته عربا وفهرا صلی الله علیه وعلی آله و
صحبه وبارک وسلم وعلی کل مومن به من ولد الجان
وبنی آدم اما بعد چون در سنه یک هزار و دو صد
و پنجاه و پنج ساله خاندان عالیشان خلاصهٔ دودمان متعالی
مکان محمد حافظ زمان خان ولد اوسط محمد باز خان مرحوم متوطن
بهیکم پور پرگنه اترولی ضلع کول علیگده وارد بلدهٔ دار الخلافت
شاه جهان آباد شده وسی و پنج مسائل بطریق استفتا بخدمت



جناب مستطاب عمدة الفقهاء والمحدثین قدوة العباد
والزاہدین مولانا و بالفضل اولانا ابو سلیمان محمد اسحق
ابقاه الله علی رؤس اہل الحق والاحقاق سبط مولانا و مولی الکل
حضرت شیخ عبد العزیز محدث دہلوی غفر الله له
آورده اسند عای جواب باصواب مع نقل عبارت از
کتاب نمودو بنده ضعیف کاتب الحروف سید ابو محمد
جالیسری عفا الله عنه السیئات را که درین شہر از چند روز
مقیم بود برای تحریر و املاء جوابات این احقر لہ معین فرمود
ازانجا که جواب سوالات سائلین بمد نظر ہدایت و ارشاد
طریقهٔ سید المرسلین بر علماء ربانیین فرض و واجب است
بحکم آیهٔ کریمه وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ مولانا ممدوح جَزَاهُ اللهُ
عَنَّا وَعَنْ سَائِرِ الْمُسْتَرْشِدِیْنَ مِنَّا باوصف لحوق عوارض
جسمانی و وجود عوائق روحانی حسب سوالات سائل از
کتب معتبره تلاش فرموده بجواب آن مسائل پرداخت
واین خلاصهٔ کتب را برای دیگر مسلمانان محمدی ہم در عموم

شادی و ماتم دستور العمل ساخت پس ابن خادم اهل ایمان بموجب ایمای شان پنج مقولات دیگر دران افزوده بمسائل اربعین فی بیان سنة سید المرسلین نام نهاد والله الهادی الی سبیل الرشاد * مقدمه * در بیان آنکه بر همه مسلمانان لازم و واجب است که سنت آن حضرت صلی الله علیه و سلم و سنت خلفای راشدین وطریقه ایمه مجتهدین را که در کتب معتبره اهل سنت و جماعت موجود اند دریافت نموده در شادی وغمی جاری نمایند واز ملامت هر لائم باک ندارند چنانچه عبادة بن الصامت صحابی رضی الله عنه می گوید که بَایَعْنَا رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ عَلَی السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِی الْعُسْرِ وَالْیُسْرِ وَالْمَنْشَطِ وَالْمَکْرَهِ وَعَلَی اَثَرَةٍ وَعَلَی اَنْ لَا نُنَازِعَ الْاَمْرَ اَهْلَهُ وَعَلَی اَنْ نَقُوْلَ بِالْحَقِّ اَیْنَمَا کُنَّا لَا نَخَافُ فِی اللّٰهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ * وخلاف آنرا که از قسم رسوم جاهلیت باشد خواه بطرز شرک وبدعت خواه بر وجه گناه ومعصیت همه را مسدود باید

مخالفت * لقوله عليه الصلوة والسلام تمسّك بسنّة
خير من احداث بدعة * خصوصا درین زمانه که سنت
را بدعت و بدعت را سنت بلکه فرض و واجب میدانند
و مانعین آنرا بد داغسته بالقاب ناشایسته یاد می کنند
درین صورت اخذ سنت و ترک بدعت را در هر
مرد ود و الهم اولی واقدم پندارند چنانچه آن حضرت
صلی الله علیه و سلم نیز در حق کسانیکه در چنین زمانه
باوجود مخالفت اهل بدعت در ترویج امور سنت چست
و چالاک اند مژده مزد صد شهید فرموده گفت که *
مَن تمسّك بسنّتي عند فساد امّتي فله اجر مائة شهيد *
زیرا که شهید حقیقی چون یکبار در مقاتلهٔ کفار بمقابله
زخم تیر و شمشیر جان عزیز خود را بمالک حقیقی می سپارد
ثواب یک شهید می یابد و آنانکه در زمان غربت دین
واوان شرارت مفسدین تمسک بسنت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم می کنند و بار بار هدف طعن وملامت

این مردمان بدکردار می گردند عوض آن هر بلا را از این غریبان ثواب صد شهید خواهد رسید * ولنعم ما قیل بیت * زخم شمشیر جان ستان نکند * آنچه زخم زبان کند بمرد * واین اصل سنت انبیاء است علیهم الصلوة والتسلیمات چنانچه در حدیث شریف آمده * قَالَ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ اَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً اَلْاَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْاَمْثَلُ فَالْاَمْثَلُ * بهر کیف رضای مولی از همه اولی دنیا روزی چند آخر کار با خداوند پس اتباع سنت آن حضرت صلی الله علیه وسلم قولا وفعلا سبب حصول رضامندی خداست عز وجل وموجب دخول جنت بوجه اکمل * ذَلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ * اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ و انکار سنت وی همچین مورد سخط جبار است و باعث دخول نار * رَبَّنَا اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ اَنْصَارٍ * فَلَا تَجْعَلْنَا مِنْهُمْ * قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّ اُمَّتِي يَدْخُلُونَ

الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ اَبیٰ قِیْلَ وَمَنْ اَبیٰ قَالَ مَنْ اَطَاعَنِیْ
دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِیْ فَقَدْ اَبیٰ * رواه البخاری
و اطاعت رسول علیه الصلوٰة والسلام عین اطاعت خدا
است جَلَّ وَعَلیٰ قَالَ اللّٰهُ تَعَالیٰ مَنْ یُّطِعِ الرَّسُوْلَ فَقَدْ
اَطَاعَ اللّٰهَ وَمَنْ تَوَلّٰی فَمَا اَرْسَلْنَاكَ عَلَیْهِمْ حَفِیْظًا رَبَّنَا
آمَنَّا بِمَا اَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُوْلَ فَاكْتُبْنَا مَعَ
الشَّاهِدِیْنَ * اکنون بعد تمهید مقدمه در تسوید وتحقیق
مسائل مذکوره آغاز نموده شد * فَاَسْأَلُ اللّٰهَ التَّوْفِیْقَ
فِیْ هٰذَا الْمَقَامِ وَبِهٖ اَسْتَعِیْنُ فِیْ كُلِّ مَرَامٍ * چه می فرمایند
علماء دین و مفتیان شرع متین اندرین مسائل مفصلهٔ
ذیل بینوا توجروا * مسئلهٔ اول * وقت تولد طفل که
در هر دو گوش وی اذان و اقامت می دهند واجب
است یا سنت یا مستحب و اگر نامش محمد یا احمد نهند
درست است یا نه * جواب استحباب اذان و اقامت
در هر دو گوش مولود بسنت رسول الله صلی الله علیه

وسلم ثابت است زیراکه در صحیح ترمذی وسنن ابی داود از ابورافع رضی الله عنه آمده که گفت دیدم رسول خدارا صلی الله علیه وسلم که اذان داد در گوش حسن بن علی رضی الله عنهما وقتیکه زاد اورا فاطمه رضی الله عنها و در مغنای اللبیب بتصریح آورده که هرگاه پیدا شد هریکی از حسنین رضی الله عنهما اذان داد نبی صلی الله علیه وسلم در گوش راست وی و اقامت فرمود در گوش چپ وی و در مسند ابویعلی از امام حسین رضی الله عنه می آرد که کسیکه پیدا شود برای وی ولدی پس اذان دهد در گوش راست وی و اقامت کند در گوش چپ وی ضرر نکند اورا مرض ام الصبیان هکذا في الجامع الصغير للسيوطي ٭

ونام نهادن باسم محمد یا احمد مستحب است چنانچه در صحیح بخاری و صحیح مسلم وارد شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم نام نهید بنام من و در سنن ابی داود آمده که نام نهید بنام پیغمبران یعنی ابراهیم و موسی

و همین مثال و ذکر جامع صغیر سیوطی از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما وارد شده * مَنْ وُلِدَ لَهُ ثَلٰثَةُ اَوْلَادٍ فَلَمْ يُسَمِّ اَحَدَهُمْ بِاِسْمِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ جَهِلَ * رواه الطبراني في الكبير وابن عدي في الكامل حاصل این حدیث آنست که هرکه ویرا سه پسر پیدا شوند و نام یکی را هم بنام آن حضرت صلی الله علیه وسلم نه نهد از یمن برکت محروم ماند * مسئلهٔ دوم * موذن را که در گوش پسر یا دختر اذان میدهد شیرینی یا نقد دادن جائز است یا نه * جواب اذان دادن بگوش مولود از حدیث همین قدر ثابت شد که بزرگ خانه این مولود اذان واقامت گوید واگر کسی دیگر غیر بزرگ وی اذان دهد نیز جائز است برای ادای سنت پس نقد و شیرینی ویرا بدهند یا ندهند زیرا که پیشکش نمودن حضرت فاطمه رضی الله عنها چیزی از نقد وجنس بخدمت آن حضرت صلی الله علیه وسلم منقول نیست ظاهر ادادن چیزی درین حال

به مستحق از باب جبر باشد بشرطیکه در بهن صفت ترسم نگردد * لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا * و اگر کسی به نیت اجرت اذان بدهد پس گرفتن اجرت در اذان جائز نخواهد شد چنانچه علما گفته اند اذان دادن در گوش مولود از قسم عبادت است و اجرت گرفتن و دادن بر عبادت موافق اصل قاعدهٔ حنفیه درست نیست * هكذا فی الهداية وشرح الوقاية * و نص حرمت اجرت بر عبادت آیهٔ کریمه * اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلَى اللّٰهِ * است و مستحب برای اذان و اقامت مولود آنست که وی را بعد غسل در خرقهٔ پاک پیچیده اذان و اقامت در هردو گوش وی دهند و در وقت گفتن کلمهٔ حی علی الصلوة و حی علی الفلاح روی خود را بگردانند چنانچه وقت اذان نماز می گردانند و نیز تحنیک مولود از خرما مستحب است چنانچه در حدیث صحیح وارد شده * عن عائشة اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُؤْتَى بِالصِّبْيَانِ فَيُبَرِّكُ

عَلَيْهِمْ وَيُحَنِّكُهُمْ * رواه مسلم ومراد از تحنيك
خائيدن تمر ومالیدن آن است بحنک مولود و هم چنین هر
چیز شیرین در حکم تمر است برای تحنیک مولود لیکن
تمر افضل است * مسئلهٔ سوم * بعد تولد شدن پسر
دستور است که حجام باهل قرابت مولود مبارک بادی
می دهد و ایشان بمقابلهٔ آن حجام را چیزی از قسم پارچه
و نقدی میدهند این دستور جائز است یا نه * جواب
ظاهرا دادن پارچه و نقدی در مقابلهٔ تهنیت این حجام
را جائز است زیرا که دادن این چنین وقت بطریق
انعام بشارت دهنده را از صحابهٔ آن حضرت صلی الله علیه
وسلم هم ثابت شده چنانچه عطا نمودن ملبوس خاص بمبشر
از کعب بن مالک صحابی رضی الله عنه در وقت نزول توبهٔ
وی وارد شده کذا في صحيح البخاري وغيره لیکن دعوی
مبشر بر مبشر له بدستاآویز دستور چیزی در شرع
شریف ثابت نیست بلکه دادن چیزی در این چنین

وقت از قسم تبرع است * وَلَا جَبْرَ عَلَى الْمُتَبَرِّعِ
كذا في كتب الفقه * اما چو مبشر آنوقت بر گهای کاه
سبز را پیش کرده تهنیت نماید چنانچه رسوم کفار
هند است درین صورت وی را اعلام وزجری باید نه دادن
انعام واجر والله اعلم * مسئلهٔ چهارم * رسم چهوچهک
که در هندوستان مروج است یعنی بعد تولد شدن
مولود از طرف نانهال وی بجنس غله و پارچه و نقد ارسال
می نمایند جائز است یانه * جواب فرستادن جنس
غله وغیره از طرف نانهال مولود وگرفتن آن بوالیان
وی اگر بنیت صلهٔ رحم باشد جائز است زیرا که آن
حضرت صلی الله علیه وسلم در وقت حاجات جدیده
خبر گیری حضرت فاطمه رضی الله عنها می فرمود بحکم آیهٔ کریمه
* وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ * پس اصال نفع
باقارب بی قید رعایت رسم که مروج اهال هند
است بشرط مقدور وعدم استقراض از قسم خیر

است برای دلیل جواز این چنین امر خیر آیهٔ کریمه *
وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * است واگر به
نیت ادای رسم جهالت باشد جائز نیست که در ان
تشبه برسم هنود لازم خواهد آمد وآن درست نیست
قال علیه الصلوة والسلام مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ *
* مسئلهٔ پنجم * عقیقهٔ مولود روز هفتم اگر بکدام عذر شدن
نتواند تا چند مدت جائز است وموی سر مولود را در نقره
و یا طلا وزن کرده به حجام دادن درست است یا نه
و گوشت عقیقه را بکدام نهج تقسیم کنند و سر و پایهای
او را بکه می دهند یا همراه پوست وغیره در زمین دفن
کنند واستخوان او را بشکنند چنانچه استخوان اضحیه را می شکنند
جائز است یا نه * جواب علمای حنفیه باستحباب عقیقه رفته اند و
گفته اند که اگر عقیقهٔ مولود روز هفتم نشود روز چهاردهم
باید کرد واگر آن روز هم نشود بروز بیست و یکم از
روز تولد کنند واگر بسبب تنگدستی وافلاس آن روز

هم نشود فرض و واجب نیست که برای آن بار قرض بر گردن خود گیرد و موی سر طفل را بانقره وزن کرده به محتاج دادن نیز مستحب است و دادن آن بطلاق در حساب اجرت وی خلاف امر تصدق است و وزن کردن موی سر آن مولود را بطلا هم برای کسانیکه ذی مقدور و متمول اند جائز است و دفن کردن آن موها در زمین مستحب است * كذا في الطيبي شرح المشكوة * پس باید که هر کس به نیت استحباب این ذبیحه بکند * قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَلْغُلَامُ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيقَتِهِ تُذْبَحُ عَنْهُ يَوْمَ السَّابِعِ وَيُسَمَّى وَيُحْلَقُ رَاْسُهُ رواه احمد والترمذي وابو داؤد والنسائی * ودر عقیقهٔ مولود اولی وافضل آنست که برای طفل مذکر دو بز ذبح کنند نر باشند یا ماده واگر برای کفایت یک بز ذبح کنند نیز جائز است و برای طفل انثی یک بز ذبح کنند و نر و ماده در حکم عقیقه برابر

است واگر مبش دونه ذبح کنند آنهم جائز است وتقسیم
آن بعد ذبح باین نهج مستحب است که سر آن ذبیحه
را بحلاق دهند ویک ران او را بقابله بعد از ان گوشت
آنرا سه حصه کنند خواه به تخمین خواه بوزن پس یک
حصه را از انها به فقرا ومساکین دهند ودو حصه باقی را
برای خوردن اقارب وهمسایه تیار کرده پیش شان
نهند * كَمَا قَالَ الْعُلَمَاءُ حُكْمُ الْعَقِيقَةِ حُكْمُ الْاُضْحِيَّةِ *
پس درین صورت خوردن گوشت آن مادر و پدر
و جد و جده را نیز جایز است * وَالْمَشْهُورُ خِلَافُهُ فَلَا اَصْلَ
لَهُ فِي الشَّرْعِ وَلَا تُكْسَرُ عِظَامُهَا تَفَاؤُلاً وَاِنْ كُسِرَتْ
فَلَا بَاسَ بِهِ لِاَنَّ الْاُضْحِيَّةَ تُكْسَرُ عِظَامُهَا كَذَا فِي كُتُبِ
الْفِقْهِ * ودفن کردن اجزاء عقیقه در زمین جائز نیست
* لِاَنَّهُ اِضَاعَةُ الْمَالِ وَهِيَ لَا تَجُوزُ عِنْدَ اَهْلِ الشَّرْعِ *
وپایهای عقیقه را اگر تابع سر دانند بحلاق دهند والا در
استعمال خود در آرند و پوست او را بعد دباغت

دراستعمال جلد کتاب در آرند یا تصدق نمایند و دعائیکه
در کتب فقه مرقوم است و آنرا وقت ذبح عقیقه می خوانند
این ست * اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذِهٖ عَقِیْقَةُ اِبْنِیْ فُلَانٍ دَمُهَا
بِدَمِهٖ وَلَحْمُهَا بِلَحْمِهٖ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهٖ وَجِلْدُهَا بِجِلْدِهٖ
وَشَعْرُهَا بِشَعْرِهٖ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْهَا مِنِّیْ وَاجْعَلْهَا فِدَاءً لِاِبْنِیْ
مِنَ النَّارِ * سئلهٔ ششم * مکتب اطفال که در عمر چهار
سال و چهار ماه و چهار روز و چهار گهری مقرر کرده
اند اصلش چیست جائز است یا نه * جواب مکتب
اطفال که در هند رائج است باین کیفیت از اصول
شرع که کتاب و سنت واجماع امت و قیاس مجتهدین
ست بیقین است ثابت نشده پس در مکتب اطفال
اهتمام و سعی مثل اهتمام ولائم نکاح کردن نمی شاید
مگر آن قدر که ثابت شده این است که چون طفلی از
اولاد عبد المطلب گویا می شد آنحضرت صلی الله علیه
وسلم اورا کلمهٔ توحید و آیهٔ * قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ

لم یتیمنی ولدا الی آخر السورة * تعلیم می فرمود چنانچه
در کتاب حصن حصین وغیره مرقوم است و گویائی طفلان
را حدی دستی مقرر نیست بعضی در دو سال و بعضی در
کم وزیاده گویا می شوند * وقال العلماء اذا تطلق لسانه
لقن لا اله الا الله محمد رسول الله وقل الحمد لله الذي الخ
واذا بلغ سبع سنين ختن ولا ینبغی ان یؤخر عنه وامر
بالصلوة تدریبا کما جاء فی الحدیث مروا صبیانکم
بالصلوة اذا بلغوا سبعا الحدیث * ودر شرح شرعة
الاسلام می نویسد که برای مکتب اطفال که چهار سال
و چهار ماه و چهار روز مقرر کرده اند بعضی در توجیه آن
می گویند که چون شق صدر آن حضرت صلی الله علیه وسلم
اول بار شده بود سن شریف آن حضرت صلی الله
علیه وسلم آن وقت بهمین قدر رسیده بود بعد از ان
می نویسد * والمشهور انه علیه وعلی آله الصلوة والسلام
کان له حینئذ ثلث سنین * پس از نقل این

قبول مشهور تو جیه اول ضعیف گردید * فصح . اَنَّ هٰذَا التَّوْقِيْتَ لَا اَصْلَ لَهٗ فِي الشَّرْعِ * مسئله هفتم * تقسیم شیرینی و طعام بعد مکتب در مردمان برادری جائز است یا نه * جواب در شرع شریف وقت فرحت و سرور را بعد حصول نعمت قرار داده اند چنانچه طعام ولیمه بعد نکاح و عقیقه بعد تولد و هر موقع حصول نعمت را محل سرور ساخته اند پس وقت مکتب تقسیم شیرینی و طعام مسنون نیست مگر آنکه این تقسیم درین وقت از قسم مباح باشد بشرطیکه در آن تفاخر و ریا و سمعه و لزوم امر منوی نباشد و الا مکروه خواهد گشت و حضرت عمر رضی الله عنه بعد آموختن سوره بقره شتر را نحر نموده دوستان خود را خورانیده بودند چنانچه در تفسیر فتح العزیز مذکور است پس ازین روایت معلوم گردید که فرحت نمودن بعد حصول نعمت خصوصا نعمتی دینی و خورانیدن طعام و تقسیم شیرینی و غیره بدوستان جائز است

از اینجا است که ذرّ دیار شرقیه وغیره بعد ختم قرآن شریف تقسیم طعام وشیرینی وغیره نموده فرحت می کنند وآنرا نشره بفتح نون وسکون شین معجمه میگویند جائز ومباح بلکه مستحب است واز ین قبیل است فرحت نمودن بروز فراغ از تحصیل علوم * وَاللّٰهُ عَلٰی مَا نَقُوْلُ وَكِيْلٌ * مسئلهٔ هشتم * در ختنهٔ طفلان ودر گوشوارهٔ دختران تقسیم شیرینی وطعام میکنند جائز است یانه * جواب در شادی ختان طفلان دعوت نمودن وتقسیم طعام کردن جائز بلکه مستحب است چنانچه شیخ عبد الحق در شرح عربی مشکوة شریف نوشته همچنین اگر تقسیم شیرینی کنند نیز جائز ومباح خواهد شد ودر وقت ثقب گوش دختران تقسیم طعام وشیرینی در کتابی از نظر نگذشته ظاهرا از رسوم اهل هند باشد ودر کتب فقه مثل در مختار وغیره همین قدر مرقوم است که * لَا بَاسَ بِثَقْبِ اُذُنِ الطِّفْلِ مِنَ الْبَنَاتِ

لا تمركا نوا يفعلون ذلك في زمن رسول الله صلى الله عليه وسلم من غير انكار * انتهى ودر نصاب الاحتساب باين عبارت آمده كه * لا بأس بثقب أذن الطفل من النساء وفيه دليل على ان ثقب اذن الطفل من الذكور مكروه فيحتسب على من فعله * انتهى

* مسئلۀ نهم * وقت ختنه طفلان را نوشانيدن دواى سكر وحنا بستن در دست وپاى صغير از ذكور جائز است يا نه

* جواب نوشانيدن دواى سكر طفلان نابالغ را ذكور باشند يا اناث حرام است چنانچه مردان بالغين وزنان بالغات را حرام شده است وحنا بستن در دست وپاى طفلان صغير از ذكور حرام است * لانه في حكم الرجل البالغ وهو عليه حرام * ودر دست وپاى طفلان صغيره از اناث استعمال حنابندى جائز ومباح است چنانچه زنان بالغات را جائز ومباح بوده است * كما في نصاب الاحتساب ولا ينبغي ان تخضب يد الصبي ورجله بالحناء ويحرم على

الصَّبِيَّ شُرْبُ الْخَمْرِ وَاَكْلُ الْمَيْتَةِ وَالْاِثْمُ عَلٰى الَّذِيْ
سَقَاهُ وَ اَكَلَهُ * و در حدیث شریف آمده که * اَلْخَمْرُ مَاخَامَرَ
الْعَقْلَ و نیز كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ * وارد شده پس چیزیکه مردان
بالغین را جائز است صبیٔی نابالغ را نیز جائز است و چیزیکه
زنان بالغات را جائز شده است صبیهٔ نابالغه را نیز جائز خواهد
شد و چیزیکه هردو را مباح نشده است صبی نابالغ و صبیهٔ
نابالغه را نیز مباح نخواهد شد و استعمال دوای مسکر
مردان بالغین و زنان بالغات را مطلقا حرام است پس
صبی و صبیه را نیز بتبعیت شان حرام شده * سَيَجِيْئُ
بَيَانُهٗ * مسئلهٔ دہم * پوشانیدن زیور و حریر باطفال
صغار که غیر مکلف اند جائز است یانه و اگر زنان
بی اجازت مردان از نزد خود ها زیور و لباس حریر باطفال
ذکور بپوشانند درست است یانه * جواب پوشانیدن
زیور و حریر ذکور صبیان را مکروه است * كَمَا قَالَ فِيْ
الْهِدَايَةِ وَ يُكْرَهُ اَنْ يُلْبَسَ الذُّكُوْرُ مِنَ الصِّبْيَانِ

الذَّهَبَ وَالْحَرِيْرِ لِاَنَّ التَّحْرِيْمَ لَمَّا ثَبَتَ فِيْ حَقِّ الذُّكُوْرِ وَحَرُمَ اللُّبْسُ حَرُمَ الْاِلْبَاسُ كَالْخَمْرِ لَمَّا حَرُمَ شُرْبُهُ حَرُمَ سَقْيُهُ * وَايضا در هدايه موجود است * وَلَا يَجُوْزُ لِلرِّجَالِ التَّحَلِّيْ بِالذَّهَبِ لِمَا رَوَيْنَا وَلَا بِالْفِضَّةِ لِاَنَّهَا فِيْ مَعْنَاهُ * انتهى * وَفِيْ نِصَابِ الْاِحْتِسَابِ نَاقِلًا عَنْ شَرْحِ الطَّحَاوِيِّ الْكَبِيْرِ وَيُكْرَهُ لِبَاسُ الْحَرِيْرِ لِلرِّجَالِ وَالصِّبْيَانِ مِنَ الذُّكُوْرِ وَكَذٰلِكَ الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ وَاَيْضًا فِيْهِ وَيُكْرَهُ لِلذُّكُوْرِ الصِّغَارِ الْخَلْخَالُ وَالسِّوَارُ * انتهى واگر زنان از نزد خود بی اجازت مردان ذکور صبیان را زیور و حریر بپوشانند پس ولی صبیان را باید که آن زیور و حریر را از ایشان انتزاع نماید زیراکه ازالهٔ منکر ضرور است * قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ رَاٰى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهٖ اِلٰى آخِرِ الْحَدِيْثِ كَذَا فِي الْمِشْكٰوةِ * والا هر دو شریک گناه خواهند شد و مراد از مکروه درین مقام مکروه تحریمی است نه تنزیهی * فافهم

* مسئلهٔ یازدهم * دستور است که جهت مقرر ساختن
یوم نکاح نقد و پارچه از خانهٔ عروس بدست حجام و باد
فروش بقید تاریخ و یوم نکاح بخانهٔ نوشه میبرد و عوض
آن نقد و غیره بحجام و باد فروش از خانهٔ نوشه میدهند
جائز است یا نه * جواب اگر چیزی از خانهٔ نوشه
بطریق انعام حجام و باد فروش را بدهند جائز است لیکن
حجام و باد فروش را بدست آویز دستور بجبر و اکراه
بر گرفتن آن نمی رسد چراکه دادن انعام وقت ضرور
از قسم تبرعات است * وَلَا جَبْرَ فِي التَّبَرُّعَاتِ كَمَا
مَرَّ فِي الْمَسْئَلَةِ الثَّالِثَةِ مِنْ خُلَاصَةِ كُتُبِ الْفِقْهِ * مسئلهٔ
دوازدهم * ساختن طعام و لیمه برای مردمان برادری و
غیره قبل از نکاح جائز است یا بعد از ان و اگر
بکدام عذر بعد از نکاح طعام ولیمه کنند تا چند روز درست
است یا نه * جواب سنت در طعام ولیمه بعد از
عقد نکاح است و پیش از عقد نکاح خورانیدن طعام

سنون نیست پس در خوردانیدن طعام قبل از عقد اداي سنت نشد * قَالَ زَيْنُ الْعَرَبِ فِي حَاشِيَةِ الْمِشْكٰوةِ اِنَّ الْوَلِيْمَةَ يَكُوْنُ بَعْدَ الدُّخُوْلِ وَقِيْلَ عِنْدَ الْعَقْدِ وَقِيْلَ عِنْدَ هُمَا * انتهى ازین عبارت معلوم شد که ولیمه طعامی را گویند که نزدیک عقد نکاح یا وقت دیگر سر در بطریق شکر نعمت تیار شود و آنچه مروج است که بعد عقد نکاح والیان عروس بهمرهان برات طعام میدهند آن هم بطریق ضیافت جائز است بشرط خلو آن از منکرات لهو و تغنی و غیره * قَالَ الْاِمَامُ مُحَمَّدُنِ الْغَزَالِيُّ فِي كِتَابِهٖ اَحْيَاءِ الْعُلُوْمِ فِي بَيَانِ مُنْكَرَاتِ الضِّيَافَةِ وَمِنْهَا سَمَاعُ الْاَوْتَارِ وَسَمَاعُ الْقَيْنَاتِ وَمِنْهَا اِجْتِمَاعُ النِّسَاءِ عَلَى السَّطْحِ تَنْظُرُ اِلَى الرِّجَالِ مَهْمَا كَانَ فِي الرِّجَالِ شَابٌ يُخَافُ الْفِتْنَةُ بَيْنَهُمْ فَكُلُّ ذٰلِكَ مَحْذُوْرٌ مُنْكَرٌ يَجِبُ تَغْيِيْرُهٗ وَمَنْ عَجَزَ عَنْ تَغْيِيْرِهٖ لَزِمَهُ الْخُرُوْجُ وَلَمْ يَجُزْ لَهُ الْجُلُوْسُ فَلَا رُخْصَةَ فِي الْجُلُوْسِ فِي مُشَاهَدَةِ الْمُنْكَرَاتِ

* انتهی اما اجابت نمودن برای طعام ولیمه و خوردن آن طعام جائز است بل سنت بشرطیکه آنهم خالی از منکرات شرعیه و عاری و از بدعات شرکیه باشد والا خوردن آن نیز جائز نخواهد شد بلکه اگر از سابق معلوم کرده باشند که در آن مجلس اسباب منکرات جمع شده اند از رفتن آنجا اجتناب نمایند من جمله اسباب منکرات آن طعام دعوت اغنیاء و ترک فقراء و ساکین است * قَالَ رَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِیْمَۃِ یُدْعٰی لَھَا الْاَغْنِیَاءُ وَیُتْرَکُ الْفُقَرَاءُ وَمَنْ تَرَکَ الدَّعْوَۃَ فَقَدْ عَصَی اللّٰہَ وَرَسُوْلَہٗ * و این حدیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود است کذا فی المشکوٰۃ پس آن مدعو اگر مقتدی است و قدرت منع آن از دست یا زبان میدارد و رد کرده بنشنید و سنت ولیمه که اجابت دعوت است ادا کند و اگر عامی است و قدرت منع برای منکرات آنجا نمیدارد پس اگر نشسته نخوارد جائز است زیرا که اجابت

و موت سنت است و عامی را نمی رسد که بوجود
بدعت سنت را ترک نماید چنانچه در شرح وقایه مرقوم
است * اعلم انه لا یخلوا انه ان علم قبل الحضور ان
هناک لهوا لا یجوز الحضور وان لم یعلم قبل ذلک
لکن هجم بعده فانکان قادرا علی المنع یمنع و
ان لم یکن قادرا فانکان الرجل مقتدی یخرج
کئلا یقتدی الناس به وان لم یکن مقتدی فان قعد
واکل جاز لان اجابة الدعوة سنة فلا تترک بسبب
بدعة کصلوة الجنازة یحضرها النائحة * انتهی لیکن
عامی را هم ضرور است که کراهت آن بدل دارد * کما
جاء فی الحدیث فان لم یستطع فبقلبه وذلک اضعف
الایمان * واگر کراهت آن بدل ندارد خوف زوال
ایمان است * نعوذ بالله * مسئله سیزدهم * رسم
است که چند روز قبل از نکاح مخطوبه را در مکان علحده
می نشانند و در صحن خانه آن مکان هم رفتن نمیدهند جائز

است بانه ونیز از رسم هندوستان است که وقت شادی باهم بطریق نوته چیزی میدهند جائز است یانه

* جواب این امور از قسم مباحات است که فعل و ترک در آن امور برابر است و اصرار در امر مباح خواه بر فعل باشد و خواه بر ترک آن مکروه گفته اند چنانچه ملا علی قاری در شرح مشکوة مینویسد * مَنْ أَصَرَّ عَلٰی أَمْرٍ مَنْدُوْبٍ وَجَعَلَهٗ عَزْمًا وَلَمْ یَعْمَلْ بِالرُّخْصَةِ فَقَدْ أَصَابَ مِنْهُ الشَّیْطَانُ مِنَ الْإِضْلَالِ فَکَیْفَ مَنْ أَصَرَّ عَلٰی بِدْعَةٍ وَمُنْکَرٍ * انتهی و رسم نوته دادن در اقارب برای اعانت از قسم بر و صله مباح است باید که موافق مقدور صرف نمایند و در صورت بی مقدوری ثقال قرض گرفتن برای نوته بذمه خود ها نکنند زیرا که درین صورت مستقرض به ادای آن لازم خواهد شد و گرفتن قرض برای این چنین امر مباح محمود نیست * وَاللّٰهُ یَهْدِیْ مَنْ یَّشَاءُ إِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ * سؤال چهاردهم * وقت رخصت

شدن برات مردمان برادری نوشه را بطریق سلامی چیزی میدهند و همچنین عروس را وقت رسیدن وی بخانهٔ نوشه چیزی بطرز رونمائی میدهند این رسوم جائز است یا نه * جواب در شریعت محمدی اصل این چیزها یافته نمی شود مگر ظاهر حال این قسم چیزها که دادن سلامی و رونمائی است مباح باشد و لازم گرفتن امر مباح بر ذمهٔ خود ضرور نیست کما مر آنفا و لازم گرفتن چیزی که لزوم آن از دلائل اربعه یعنی کتاب و سنت و اجماع و قیاس است ثابت نشود جائز نیست بلکه احداث فی الدین است پس هر که برغبت دل بدهد مباح است و هر که از بی مقدوری ندهد بروی ملامت شرعی نیست * مسئله پانزدهم * رسم است که در شادی پسر یا دختر زنان ننهال وی از قسم نقدی و پارچه و زیور همراه آورده میدهند و گاهی بعضی از ایشان خود متکفل شادی می شوند این طور در شرع شریف

جائز است یا نه * جواب این چنین افعال موافق قواعد اصول در شریعت جائز است بشرطیکه دهنده بنیت بر وصله بدهد چنانچه آنحضرت صلی الله علیه و سلم هم باحضرت فاطمه رضی الله عنها بطریق بر وصله معامله می فرمود پس دادن این قسم چیزها بلاکراهت مباح است بلکه مستحب است واگر کسی در این چنین وقت به نیت تفاخر ونام آوری و برای شهرت در مردم بدهد جائز نیست بلکه مکروه خواهد شد زیرا که تفاخر و نام آوری در صرف اموال مذموم است * قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِنَّ اللهَ لَا يَنْظُرُ اِلٰى صُوَرِكُمْ وَاَمْوَالِكُمْ وَلٰكِنْ يَنْظُرُ اِلٰى قُلُوْبِكُمْ وَ اَعْمَالِكُمْ رَوَاهُ مُسْلِمٌ كَذَا فِي الْمِشْكٰوةِ * مسئله شانزدهم * نوشه را بدون حاجت غسل دادن و لباس سفید یا رنگین سوای گل معصفر پوشانیده در برات سوار کردن و بی آنکه خانهٔ عروس در محلهٔ دیگر یا

قریهٔ دیگر باشد نوشته را با مردمان برات گشت دادن درست است یا نه * جواب این عمل از سنونات ومستحبات شرعی نیست اگر برای تنظیف وتطهیر کنند بدرجهٔ اباحت خواهد رسید وهر مباح را که مردم جهال بدرجهٔ واجب یا سنت فهمیده بعمل آرند پس آن مباح مکروه می گردد چنانچه بیان آن گذشت ولباس سفید پوشانیدن جائز است * کَمَا فِي الْحَمَّادِيَّةِ مِنَ الشِّرْعَةِ وَاَحَبُّ الْاَلْوَانِ الْبَيَاضُ وَالنَّظْرُ اِلَى الْخُضْرِ يَزِيْدُ فِي الْبَصَرِ وَقَدْ لَبِسَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْبُرْدَ الْاَخْضَرَ * انتهی وهمچنین لباس سبز وسیاه وزرد که مزعفر وشبه مزعفر نباشد جائز است و لباس زرد که از گل معصفر باشد پوشیدن آن لباس هم مکروه است ولباس که برنگ احمر سوای گل معصفر باشد مختلف فیه است ترک آن اولی باشد زیرا که در حمادیه آورده که * رَوَى الْحَسَنُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ

عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَنَّهُ قَالَ وَاِیَّاکُمْ وَالْحُمْرَةَ فَاِنَّهَا مِنْ زِیْنَةِ
الشَّیْطَانِ فَاِنَّ الشَّیْطَانَ یُحِبُّ الْحُمْرَةَ * انتهی و سوار
شدن نوشه برای گشت کردن همراه مردمان برات
برای اظهار شوکت جائز نیست چنانچه مولانا شاه
عبد العزیز قدس الله سره در بعضی تحریرات و
تالیفات خود در بیان رسومات منهیات نکاح نوشته
وَلَا یَجُوْزُ تَضْیِیْعُ الْمَالِ بِاِحْرَاقِ الْبَارُوْدِ وَالْکَاغَذِ
وَرُکُوْبُ الْخَیْلِ وَالطَّوَافُ بِالْبَلَدِ مِنْ غَیْرِ حَاجَةٍ
قَالَ اللهُ تَعَالٰی وَلَا تَکُوْنُوْا کَالَّذِیْنَ خَرَجُوْا مِنْ
دِیَارِهِمْ بَطَرًا وَّرِیَاءَ النَّاسِ وَاِظْهَارُ الْمَعَازِفِ وَالْمَلَاهِیْ
وَاِظْهَارُ لَعِبِ اللَّاعِبِیْنَ وَسَتْرُ حِیْطَانِ الْبَیْتِ بِالْاَثْیَابِ
الْجَمِیْلَةِ تَزْیِیْنًا وَدُخُوْلُ النِّسَاءِ الْاَجْنَبِیَّاتِ عَلَی الزَّوْجِ
بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنَ الْعَقْدِ وَکَلَامُهُنَّ مَعَهُ وَمَسُّ اَنْفِهِ وَاُذُنِهِ
وَوَضْعُ النَّبَاتِ عَلٰی جَسَدِ الزَّوْجَةِ وَاَمْرُ الزَّوْجِ بِاَنْ یَرْفَعَهُ
بِلِسَانِهِ وَصُفُوْفُ النِّسَاءِ حَوْلَ الزَّوْجِ وَالزَّوْجَةِ عِنْدَ الْخَلْوَةِ

مذکوره از جانب آن حضرت صلی الله علیه وسلم که متکفل نکاح زید بود مرسل کردیده ودر وقت ارسال این چیزها نجهاز وارایش بمیان نیامده پس ارسال نمودن هدیه از جانب نوشه ثابت شد وساختن ارایش وغیره در ساچق که مروج این دیار است به ثبوت نرسیده پس مسلمان دیندار را لازم است که انچه اصل آن از شرع شریف به ثبوت رسد بعمل آرد وآنچه اصلش در شریعت محمدیه نباشد وبرای تفاخر ونام آوری پابند رسم گردیده اسراف نماید جائز نیست ودر ارایش اسراف صریح است وگناه بی ادبی بسبب کاغذ که بران نام خدای تعالی مینویسند چنانچه صاحب مراة الصفا فی سنة المصطفی می آرد که در کار زرنهال ها از کاغذ ها راست میکنند بدانکه کاغذ ها قرطاس است وبر قرطاس نام خدائتعالی مینویسند پس سازندگان

و راضی شوند کان گرفتار بعذاب میشوند انتهی و رسم حنا بندی مرد بالغ را باکه طفل صغیر را جائز نیست شادی باشد یا غیر شادی و قلیل باشد یا کثیر چنانکه در مسئلهٔ نهم گذشت و در کتاب اشباه و نظایر باین عبارت مرقوم است که مَا حَرُمَ عَلَی الْبَالِغِ فِعْلُهُ حَرُمَ عَلَيْهِ فِعْلُهُ لِوَلَدِهِ الصَّغِيرِ فَلَا يَجُوْزُ اَنْ يَسْقِيَهُ خَمْرًا وَلَا اَنْ يُلْبِسَهُ حَرِيْرًا وَلَا اَنْ يَخْضِبَ يَدَهُ بِحِنَّاءٍ اَوْرِجْلَهُ انتهی و فی نصاب الاحتساب وَلَا يَنْبَغِي خِضَابُ الْيَدِ وَالرِّجْلِ لِلذُّكُوْرِ صَغِيْرًا كَانَ اَوْكَبِيْرًا وَلَا بَاسَ بِهِ لِلنِّسَاءِ از این عبارات معلوم شد که استعمال حنا برای مردان حرام است مانند استعمال حریر و ذهب و فضه اگرچه طفلان صغیر باشند و برای زنان جائز و مباح بلکه سنت است اگرچه صغیره باشند چنانچه در فتادی حمادیه از کنز العباد می آرد که اَلْحِنَّاءُ سُنَّةٌ لِلنِّسَاءِ وَيُكْرَهُ لِغَيْرِهِنَّ لِاَنَّهُ تَشَبُّهٌ بِهِنَّ وَكَذَا

تَشَبُّهُ الْمَرْأَةِ بِالرَّجُلِ مَكْرُوهٌ وَفِي الْكُبْرٰى وَالظَّهِيرِيَّةِ لَا يَنْبَغِي لِلصَّغِيرِ اَنْ يَخْضِبَ يَدَهُ اَوْرِجْلَهُ لِاَنَّ ذٰلِكَ تَزْيِينٌ وَهُوَمُبَاحٌ لِلنِّسَاءِ انتهى پس رسم حنابندی که از طرف عروس برای استعمال نوشه مقرر شد باطل و حرام است و برای زنان جانبین درست و مباح و اصرار بر فعل حرام و گناه صغیره گناه کبیره است و اصرار بر گناه کبیره قریب است بکفر معاذ الله من ذلك * سئله نوزدهم * سهره و هار گل که بر سر نوشه و عروس می بندند درست است یا نه و نیز بستن کنگنه در دست خاطب و مخطوبه جائز است یا نه * جواب سهره که از تار نقره و طلا باشد مردانرا اصلا جائز نیست زیرا که استعمال طلا مردانرا مطلقا حرام است كَمَا مَرَّ فِي الْمَسْئَلَةِ الْعَاشِرَةِ و استعمال نقره کمتر از وزن مثقال برای انگشتری مردان را جائز است چنانچه در حدیث ترمذی وارد

شده که شخصی برای تیار ساختن انگشتری پرسید یا رسول الله مِنْ اَیِّ شَیْءٍ اَتَّخِذُہٗ قَالَ مِنْ وَرِقٍ وَلَا تُتِمَّہٗ مِثْقَالًا ۔ سوای انگشتری استعمال نقرہ ہم مردانرا درست نیست کذا فی کتب الفقہ و زنانرا استعمال ہر دو جائز است مگر در سہرہ که استعمال ان در سہرہ زنانرا ہم مکروہ است بجہت مشابہت کفار و مشابہت کفار حرام است * قال النبی صلی الله علیه و سلم مَنْ تَشَبَّہَ بِقَوْمٍ فَھُوَ مِنْھُمْ * اما سہرہ که از گل تیار می کنند انہم بسبب مشابہت کفار جائز نیست بلکه ہارگل که بر سر نوشه و عروس وقت نکاح یا بعد ازان می بندند بدعت است و مشابہت با گبران و از مشابہت کافران و گبران احتراز لازم است چنانچه در کتاب مراۃ الصفا که بطور فتاوی است می نویسد گل بر سر خاطب بستن و دستار چه بر سر داشتن بدعت است و بعضی گفته که این رسم گبران است انتہی و کنگنه بستن در

دست خاطب ومحظور به نیز از رسوم کفار است چنانچه
در همین کتاب در فصل نکاح * نا قلا عن فتاوی المؤمنین
* مذکور است که قومی را رسمی است که قدری
سر شف وسپند در جامهٔ کبودی انداز ند و آن را کنگنه
خوانند این چنین افعال شتابر بدعتها و معصیتها بسیار
است نخست آنکه این سنت هنود است و تشبه بهنود
کفر است یا گناه کبیره و ایضا فیه فی الفصل المذکور
و هم رشته لعل بستن بر دست خاطب تمام رسم
گبران است بیم آن ست که کافر باشد و در مناقع
المومنین می آرد که قومی را رسمی است که سبو های
نور اگال بندند و صندل مالند این مشابهت بگبران است
و نیز درین کتاب ست که قومی را رسمی است
که قدری سر شف و سپند در لته می بندند او را
کنگنه میگویند و آنرا در دست خاطب بندند و این صریح
است که سازنده و راضی شونده کافر شود و سبد ادم

بنوری در کتاب جو داز کتاب علم الهدی نقل کرده است
که در نکاح چند چیز کفر است و چند چیز بیم کفر و بعضی
بدعت پس هر که این رسوم بجا آرد علاقه زوجیت
از میان بر طرف شود و آن نکاح از اهل اسلام نباشد
فرزند آن نکاح که متولد شود نسبت آن فرزند ثابت
نشود و اگر ثابت شود بحرامزادگی منسوب گردد
یکی بستن کنگنه و این کفر صریح است که سازنده و
راضی شونده این عمل کافر بگردد و دیگر آنکه جلوه میدهند
که مشتمل بر انواع فضیحتها و رسوائی ها است دیگر آنکه
بر سر خاطب مادر و خواهر یا زنان دیگر دامنی می اندازند
و بر سر مخطوبه دستار می نهند بدانکه از ین فعل هردو
ملعون می شوند زیرا که رسول خدا صلی الله علیه سلم
فرموده لعنت خدا بر مردی که خود را مانند زنان کند
و لعنت خدا بر زنیکه خود را مانند مردان کند دیگر آنکه
آنگشت نر مخطوبه بشیر و آب می شویند و خاطب را

می نوشانند این نیز از رسوم گبران است و بایم کفر دیگر آنکه پاره نبات بر اندام زن می نهند و مرد آنرا بدهن خود می گیرد درین افعال فاسق می شوند و آن نیز از رسوم گبران است و مشابهت بچها ر پایان دارد دیگر انکه در وقت جلوه ریسمان سرخ می آرند و در گلوی خاطب می اندازند و مشاطه بر تخت غلطانیده هریک از اعضای خاطب بلکه اندام نهانی او را می پیماید و زنان نظاره میکنند و می خندند و درین افعال جمله ملعون میشوند دیگر انکه دشنامهای سجع میدهند تا آنکه اهانت به مسجد و محراب و شمله دستار میرسانند و اهانت این چیزها کفر است دیگر انکه خاطب بر کرد مخطوبه هفت بار میگردد و این از رسوم کفار است و بایم کفر دیگر انکه فرج زن را بشربت میشویند و زن نیز دران بول میکند و مرد را می نوشانند درین نیز بایم کفر است دیگر انکه بر سر سیاه مرد را زینت میدهند

این هم با نفاق مکروه است واگر گویند که این راهی و بندهی بهست کافر شوند دیگر آنکه خاطب را طوق نقره و بعضی از پایسرایه زنان می پوشانند این نیز بدعت سیئه است انتهی عبارة السید ورسم آرسی و مصحف که مروج این دیار است در شریعت محمدیه اصلی از ان در کتابی دیده نشد پس انهم بدعت است که ترک ان انسب والیق * سوال بستم* در سواری برات نقاره نواختن برای اعلان نکاح جائز است یا نه * جواب نواختن نقاره برای اعلان نکاح حرام است چنانچه از عبارت هدایه مستفاد میگردد وَدَلَّتِ الْمَسْئَلَةُ على اَنَّ الْمَلَاهِيْ كُلَّهَا حَرَامٌ اِلٰى اٰخِرِ مَا قَالَ و در فتادی کبری آورده که زدن طبل و شنیدن آن حرام است زیرا که انیهم ملاهی است مگر طبل در حرب مسلمانان با کفار درست است زیرا که از آواز نقاره غازیان پراگنده مجتمع میشوند پس

دزین مقام زدن طبل عبادت است نه معصیت انتهی
و دهول و تاشه وغیره در حکم طبل است چراکه اینهمه
از آلات ملاهی است وفی الحمادیة ویحرم استعمال
الالات التی تطرب من غیر غناء کالعود والطنبور
والمعزفة والطبل والمزمار وعن مجاهد رضی الله عنه
انه قال سمع عبد الله بن عمر رضی الله عنهما صوت
طبل فادخل اصبعیه فی اذنیه وقال هکذا رایت
النبی صلی الله علیه وسلم یصنع وعن مکحول عن
رسول الله صلی الله علیه وسلم انه قال استماع
الملاهی معصیة والجلوس علیها فسق والتلذذ
بها من الکفر وایضا فیه من الترضیع شرح المنظومة
والانکحة التی تنعقد فی مجالس الملاهی والمزامیر
تکون مختلفا فیها بوجهین احدهما یفسق
الولی لانه هو الذی احضر الملاهی والمعازف و
امرهم بذلک واعطی المغنین علی ذلک الاجرة

والثاني ان الحاضرين صاروا فسقة لاستماعهم ذلك فلم
يبق الولي وليا ولا الحاضرون شهودا عنده وفي
خزانة الرواية من الظهيرية واعلم ان جنس
هذه المسائل ثلثة انواع منها ما يكون خطاء ولكن
لا يوجب الكفر فيؤمر قائله بالانابة والاستغفار
ومنها ما فيه اختلاف فيؤمر باستجداد النكاح
احتياطا وبالتوبة والانابة ومنها ما هو كفر
بالاتفاق وانه يوجب احباط جميع اعماله ويلزم
اعادة الحج ان حج ويكون وطئه مع امرأته زنا
والولد المتولد في هذه الحالة ولد الزنا فانه و
ان اتى بكلمة الشهادة بعد ذلك بحكم العادة ولم
يرجع عما قال او فعل لم يرتفع الكفر وهو المختار
انتهى اما بيان اباحت دفوف عرس وغيره پس
بیانش در جواب سوال بست و ششم او جهیکه
در زمانه انحضرت صلی الله علیه وسلم معمول بود بیاید

انشاء الله تعالی * مسالهٔ بست یکم * در عروسی
وغیره سر کردن آتش بازی قایان باشد یا کثیر جائز
است یا نه * جواب سر کردن آتش بازی اسراف
است در شادی باشد یا غیر آن و اسراف در شرع
شریف ممنوع است قال الله تعالی اِنَّ الْمُبَذِّرِیْنَ
کَانُوْا اِخْوَانَ الشَّیَاطِیْنِ وَکَانَ الشَّیْطَانُ لِرَبِّهٖ کَفُوْرًا
چنانچه از عبارت مولانا حضرت شاه عبدالعزیز رحمه
الله علیه در جواب سوال شانزدهم مستفاد کردیده و
قایان وکثیر درین حکم برابر است پس مسلمان دیندار
را لازم و واجب است که آنچه خلاف خوشنودی
مولی باشد آنرا ترک نماید اگرچه مخالف طبایع ابنای
روزگار واندزیرا که بروز قیامت از اعمال نیک بهره مند
خواهد شد و در گرفتاری اعمال بد بجز حسرت و ندامت
واندوه و ملامت ثمرهٔ نخواهد دید و ندای نفسی نفسی
از همه کس خواهد شنید فافهم ولا تظلم * مساله بست

دوم * وقت رسیدن نوشه بخانهٔ عروس لباس عنابی
از خسر خانه می پوشد وانرا تا به رسیدن خانهٔ خود پوشیده
می آید درست است یا نه * جواب پوشیدن این
لباس مباح است بشرطیکه از قسم حریر و رنگ
معصفر و رنگ مزعفر وتاش وبادله وغیره که مردرا
پوشیدن ان حرام است نباشد و نیز بطریق اسراف
و تکبر نباشد قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُوْا
وَاشْرَبُوْا وَتَصَدَّقُوْا وَالْبِسُوْا مَا لَمْ يُخَالِطْ اِسْرَافٌ
وَلَا مَخِيْلَةٌ و منع از پوشیدن حریر و زر صراحةً ازین حدیث
ثابت است قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اُحِلَّ الذَّهَبُ
وَالْحَرِيْرُ لِلْاِنَاثِ مِنْ اُمَّتِي وَحُرِّمَ عَلٰى ذُكُوْرِهَا * و منع از پوشیدن
رنگ معصفر ازین حدیث معلوم می شود * قال عبد الله بن
عمرو بن العاص رَاٰى رَسُوْلُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم عَلَيَّ
ثَوْبَيْنِ مُعَصْفَرَيْنِ فَقَالَ اِنَّ هٰذِهٖ مِنْ ثِيَابِ الْكُفَّارِ فَلَا
تَلْبَسْهُمَا وَفِيْ رِوَايَةٍ قُلْتُ اَغْسِلُهُمَا قَالَ بَلْ اَحْرِقْهُمَا *

و در حدیث صحیح از رنگ مزعفر نبز نهی آمده * عن انس قال نهی النبی صلی الله علیه وسلم ان یتزعفر الرجل انتهی فی المشکوة * و در فتاوی حمادیه از خانیه نقل کرده * ویکره للرجال ان یلبسوا الثوب المصبوغ بالمعصفر والزعفران والورس * انتهی و پوشیدن لباس نقرئی مردرا مثل حکم پوشیدن لباس طلائی است * لان الفضة فی حکم الذهب کما یفهم من عبارة الهدایة التی مرت سابقا والله اعلم وعلمه احکم *

مسئله بست سیوم * بعد نکاح به قاضی و وکیل و شاهدان که از طرف عروس می آیند بخوشی خود بدون مطالبه شان چیزی دادن جائز است یانه * جواب دادن این مردمان بدون مطالبه و جبر از طرف ایشان مباح است و اگر جبر کنند و خواه مخواه بگیرند و اصرار طلب نمایند و بگیرند پس مباح نیست چنانچه در کتاب خزانة الروایة مرقوم است * وما سنة القضاة فی دار

الإسلام ظلم صريح وهوان يأخذ وامن الأنكحة شيأ ثم يجيزون أولياء الزوج والزوجة بالمناكحة فإنهما لم يرضوا بشيء من أوليائهما لم يجيزوا بذلك فإنه حرام للقاضي والمناكح * انتهى واولى در باب نكاح آنست كه وكيل مخطوبه آنكس باشد كه لياقت عقد نكاح عاقدين در خود دارد والفاظ ايجاب وقبول را موافق كتب فقه از عاقدين ادا كناند تا نكاح شان باتفاق علماء اربعه مجتهدين صحيح گردد واگر قاضي غير وكيل مذكور باشد وروبروي آن وكيل ايجاب و قبول كناند نزد علماي حنفيه جائز است چنانچه در فتاوي حماديه از خانيه مي نويسد * الوكيل بالتزويج ليس له أن يوكل غيره فإن فعل فزوج الثاني بحضرة الأول جاز * انتهى و سنت درين باب آنست كه ولي مخطوبه خود خطبه نكاح كه مسنون است بخواند و از عاقدين ايجاب وقبول كناند زيرا كه آن حضرت صلى الله عليه

وسلم وقت نکاح حضرت فاطمہ با حضرت علی رضی اللہ عنہما

این چنین بعمل آوردہ بود چنانچہ در مواہب لدنیہ مرقوم

است * عَنْ اَنَسٍ قَالَ جَاءَ اَبُوْبَكْرٍ ثُمَّ عُمَرُ يَخْطُبَانِ

فَاطِمَةَ اِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَكَتَ وَلَمْ

يَرْجِعْ اِلَيْهِمَا شَيْئًا فَانْطَلَقَا اِلَى عَلِيٍّ يَأْمُرَانِهِ بِطَلَبِ

ذٰلِكَ قَالَ عَلِيٌّ فَنَبَّهَانِي لِاَمْرٍ فَقُمْتُ اَجُرُّ رِدَائِي حَتّٰى

اَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ تُزَوِّجُنِي قَالَ

وَعِنْدَكَ شَيْءٌ قُلْتُ فَرَسِي وَبُدْنِي قَالَ اَمَّا فَرَسُكَ فَلَا بُدَّ لَكَ

مِنْهَا وَاَمَّا بُدْنُكَ فَبِعْهَا فَبِعْتُهَا بِاَرْبَعِمِائَةٍ وَثَمَانِيْنَ دِرْهَمًا

فَجِئْتُهُ بِهَا فَوَضَعْتُهَا فِي حِجْرِهِ فَقَبَضَ مِنْهَا قَبْضَةً فَقَالَ اَيْ

بِلَالُ اِبْتَعْ لَنَا بِهَا طِيْبًا وَاَمَرَهُمْ اَنْ يُجَهِّزُوْهَا فَجُعِلَ

لَهَا سَرِيْرٌ مُشَرَّطٌ وَوِسَادَةٌ مِنْ اَدَمٍ حَشْوُهَا لِيْفٌ وَقَالَ

لِعَلِيٍّ اِذَا اَتَتْكَ فَلَا تُحْدِثْ شَيْئًا حَتّٰى آتِيَكَ فَجَاءَتْ مَعَ

اُمِّ اَيْمَنَ حَتّٰى قَعَدَتْ فِي جَانِبِ الْبَيْتِ وَاَنَا فِي جَانِبٍ وَ

جَاءَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ هٰهُنَا اَخِي

قَالَتْ اُمُّ اَيْمَنَ اَخُوكَ وَقَدْ زَوَّجْتَهُ بِابْنَتِكَ قَالَ نَعَمْ
وَدَخَلَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لِفَاطِمَةَ ائْتِينِي بِمَاءٍ
فَقَامَتْ اِلَى قَعْبٍ فِي الْبَيْتِ فَاَتَتْ فِيهِ بِمَاءٍ فَاَخَذَهُ وَ
مَجَّ فِيهِ ثُمَّ قَالَ لَهَا تَقَدَّمِي فَتَقَدَّمَتْ فَنَضَحَ بَيْنَ ثَدْيَيْهَا
وَعَلَى رَاْسِهَا وَقَالَ اللّٰهُمَّ اِنِّي اُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا
مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ثُمَّ قَالَ لَهَا اَدْبِرِي فَاَدْبَرَتْ
فَصَبَّ بَيْنَ كَتِفَيْهَا ثُمَّ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ بِعَلِيٍّ ثُمَّ قَالَ لَهُ
اُدْخُلْ بِاَهْلِكَ بِسْمِ اللهِ وَالْبَرَكَةِ اَخْرَجَهُ اَبُو حَاتِمٍ
وَاَحْمَدُ فِي الْمَنَاقِبِ بِنَحْوِهِ وَفِي حَدِيثِ اَنَسٍ عِنْدَ اَبِي
الْخَيْرِ الْقَزْوِينِيِّ الْحَاكِمِيِّ خَطَبَهَا عَلِيٌّ بَعْدَ اَنْ
خَطَبَهَا اَبُو بَكْرٍ ثُمَّ عُمَرُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ اَمَرَنِي
رَبِّي بِذَلِكَ قَالَ اَنَسٌ ثُمَّ دَعَانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ
اَيَّامٍ فَقَالَ لِي يَا اَنَسُ اُدْعُ لِي اَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ
وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ وَعِدَّةً مِنَ الْاَنْصَارِ فَلَمَّا اجْتَمَعُوا وَاَخَذُوا
مَجَالِسَهُمْ وَكَانَ عَلِيٌّ غَائِبًا فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْمَحْمُودِ بِنِعْمَتِهِ الْمَعْبُودِ بِقُدْرَتِهِ الْمُطَاعِ
بِسُلْطَانِهِ الْمَرْهُوبِ مِنْ عَذَابِهِ وَسَطْوَتِهِ النَّافِذِ أَمْرُهُ
فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ الَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَمَيَّزَهُمْ
بِأَحْكَامِهِ وَأَعَزَّهُمْ بِدِينِهِ وَأَكْرَمَهُمْ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْمُهُ وَتَعَالَتْ
عَظَمَتُهُ جَعَلَ الْمُصَاهَرَةَ سَبَبًا لَاحِقًا وَأَمْرًا مُفْتَرَضًا
أَوْشَجَ بِهِ الْأَرْحَامَ وَأَلْزَمَ الْأَنَامَ فَقَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ
وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَ
كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا فَأَمْرُ اللّٰهِ تَعَالَى يَجْرِي إِلَى قَضَائِهِ وَقَضَاؤُهُ
يَجْرِي إِلَى قَدَرِهِ وَلِكُلِّ قَضَاءٍ قَدَرٌ وَلِكُلِّ قَدَرٍ
أَجَلٌ وَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ
أُمُّ الْكِتَابِ ثُمَّ إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَ
فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَاشْهَدُوا أَنِّي قَدْ زَوَّجْتُهُ
عَلَى أَرْبَعِمِائَةِ مِثْقَالِ فِضَّةٍ إِنْ رَضِيَ بِذٰلِكَ عَلِيٌّ ثُمَّ دَعَا
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِطَبَقٍ مِنْ بُسْرٍ ثُمَّ قَالَ انْتَهِبُوا

فَانْتَهَيْنَا وَقَدْ دَخَلَ عَلِيٌّ فَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ اِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ اَمَرَنِي اَنْ اُزَوِّجَكَ فَاطِمَةَ عَلَى اَرْبَعِمِائَةِ مِثْقَالِ فِضَّةٍ اَرَضِيتَ بِذَلِكَ فَقَالَ قَدْ رَضِيتُ بِذَلِكَ يَا رَسُوْلَ اللهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَعَ اللهُ شَمْلَكُمَا وَعَزَّ جَدَّكُمَا وَبَارَكَ عَلَيْكُمَا وَاَخْرَجَ مِنْكُمَا كَثِيْرًا طَيِّبًا قَالَ اَنَسٌ فَوَاللهِ لَقَدْ اَخْرَجَ اللهُ مِنْهُمَا الْكَثِيْرَ الطَّيِّبَ انتهى عبارة المواهب و دو خطبهٔ دیگر است که خواندن آن هم بسنت ثابت شده پس در جواب سوال انده عنقریب بیاید انشاء الله تعالی * سوال بیست وچهارم * وقت ایجاب و قبول معمول است که قضات این دیار اول از ایجاب و قبول کلمهٔ طیب و آمنت بالله و دعای قنوت وغیره میخوانانند این طریقه مسنون است یا نه و در ایجاب و قبول گفتن یکبار کفایت میکند یا تکرار سه بار ضرور است وقبل از ایجاب و قبول متولی نکاح را خواندن

خطبه سنت است یا بعد از ان وکدام خطبه خواندن
مسنون است * جواب مسنون در نکاح همین است
که اول خطبه را ازین سه خطبها که مذکور میکردد بخوانند
بعد ازان ایجاب وقبول درمیان عاقدین واقع کردد
وگفتن ایجاب وقبول یکبار کافی است حاجت تکرار
سه بار نیست چنانچه در عقود بیع وشرا وهبه وغیره
یکبار کفایت می کند وخوانایندن کلمه طیب وامنت
بالله وغیره عاقدین را وقت نکاح از صحابه وسلف
ماثور نیست مگر چون در عقیدهٔ عاقدین خللی بمیان آمده
باشد وانرا معلوم کنند از وقت بطریق تجدید اسلام
خوانانیدن کلمهٔ طیب وغیره پر ضرور است والتزام این
ناقدین با وصف درستی عقیده خالی از جهل نیست و
از تتبع کتب احادیث وکتب سیر چنان معلوم کردیده
که خطبهٔ نکاح که معمول صحابه وصلحای سلف بوده
خطبه است یکی آنکه ان حضرت صلی الله علیه وسلم انرا

وقت تزویج فاطمه رض خوانده بود چنانچه در جواب
سوال سابق مرقوم گردیده دوم آنکه نجاشی بادشاه حبشه
وقت عقد نکاح حضرت ام حبیبه رضی الله عنها با آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در حبشه خوانده بود چنانچه صاحب مواهب
لدنیه آنرا با قصهٔ نکاح نوشته که خلاصهٔ آن در ینجا مرقوم میگردد
* بدانکه چون عبد الله بن جحش زوج اول ام حبیبه رضی
الله عنها بحبشه هجرت نمود و همراه خود ویرا هم بطریق
هجرت درر بود و بعد رسیدن حبشه از تقدیر الهی
نصرانی گشته مرد و این خبر راکسی از یاران با آنحضرت
صلی الله علیه وسلم برد و گفت که ام حبیبه رضی الله عنها
بر اسلام خود ثابت و ستقر است آن حضرت صلی الله
علیه وسلم عمرو بن امیه ضمیری را بسوی نجاشی برای
پیام نکاح خود با ام حبیبه رضی الله عنها فرستاد نجاشی
همانوقت آبرهه نام کنیز خود را نزد وی فرستاده گفت
که رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن نوشته که تزویج

کنم ترا بمان حضرت صلی الله علیه وسلم پس ام حبیبه
رضی الله عنها ازین بشارت خوشنود گردید ودو عدد
دست برنجن یعنی کنگن هر دو دست ویک انگشتری
خود را بطریق انعام بابرهه بخشید ودرین مقدمه خالد بن
سعید را از طرف خود وکیل ساخت نجاشی وقت شام
جعفر بن ابیطالب را با جمیع مهاجرین جمع کرد واین خطبه
خواند * اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوْسِ السَّلَامِ الْمُؤْمِنِ
الْمُهَيْمِنِ الْعَزِيْزِ الْجَبَّارِ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اَرْسَلَهٗ بِالْهُدٰى وَدِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهٗ
عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهٖ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ * بعد از خواندن
این خطبهٔ نکاح نجاشی گفت اما بعد پس اجابت کردم
آن چیز را که رسول خدا صلی الله علیه وسلم آنرا بمن گفته
فرستاد و چهار صد دینار سرخ پیش قوم انداخته
گفت که این قدر مهر مقرر ساختم بعد ازان خالد بن
سعید وکیل طرف ثانی گفت * اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ

أَحْمَدُهُ وَأَسْتَعِينُهُ وَأَسْتَغْفِرُهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ
بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ
الْمُشْرِكُونَ * امابعد پس اجابت نمودم آن را که
رسول خدا صلی الله علیه وسلم بان دعوت فرستاد
وتزویج کردم ام حبیبه بنت ابی سفیان را بار رسول
خدا صلی الله علیه وسلم تبارک الله رسول الله صلی
الله علیه وسلم پس نجاشی آن دینارها را بخالد بن
سعید داد وخالد آنها را در قبضه خویش نهاد پس
مردمان چون خواستند که برخاسته بروند نجاشی از ایشان
گفت بنشینید که سنت انبیا علیه السلام این ست که
بعد نکاح چیزی از قسم طعام تناول نمایند پس طعام
طلبیده ایشان را خورانید بعد ازان متفرق شدند پس نجاشی
ام حبیبه رضی الله عنها را همراه شرحبیل بن حسنه کرده
نزد آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرستاد * اَلْكُلُّ

مِنَ الْمَوَاهِبِ اللَّدُنِّيَّةِ * و خطبهٔ سوم آنکه در مشکوة شریف بروایت عبد الله بن مسعود رضی الله عنه واقع گردیده و آن مشهور و معمول به علماء زمانه است که قبل از نکاح آنرا می خوانند بعد از ان ایجاب و قبول می کنانند مرقوم می گردد * اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شُرُورِ اَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ اَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللّٰهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ يَا اَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْاَرْحَامَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ اَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا * بعده قاضی

یا کسیکه مباشر نکاح باشد از خاطب بگوید اما بعد پس مسمات فلانی بنت فلان را بمقابلهٔ مهر کذا در عقد نکاح تو دادم خاطب در جواب آن بگوید قبول کردم ش ا یجاب و قبول واقع کردید پس گفتن قاضی یا کسیکه خطبهٔ نکاح بخواند این کلمات عقد را پیش خاطب یا نزد ولی خاطب ایجاب میگویند و آنکه در جوابش گفته شود از طرف خاطب یا از طرف ولی خاطب آنرا قبول می نامند و در صورت عکس یعنی اگر ابتداء از طرف خاطب یا از طرف ولی خاطب کلامی متضمن طلب تزوج با مخطوبه یا بولی مخطوبه صادر شود آنرا هم ایجاب خوانند و آنچه در جواب آن از طرف مخطوبه یا ولیٔ مخطوبه گفته شود آنرا قبول گویند حاصل کلام آنکه قول اول را ایجاب و قول ثانی را قبول میگویند *

مسئلهٔ بیست و پنجم * اگر شخصی از جانب خاطب یا

از طرف مخطو به مرد دیگر برا بگوید که ما یا نرا از رسومات مروجهٔ اینها یا رچارهٔ نیست موافق شرع باشند یا نه زیرا که محفل شادی بدون این امور مثل محفلهای مسموم میت میشود و ما یان تابع رسوم اهل زمانه ایم شادی باشد یا غمی شما را اختیار است که در خانهٔ خود ها هرچه خواهید بکنید و ما یان در خانهٔ خود ها هرچه خواهیم بکنیم عیسی بدین خود موسی بدین خود بر ما یان حکومت شما نمی رسد درین صورت بر قائلین این کلمات از روی حکم شریعت چیزی میرسد یا نه و مردمان طرف ثانی که پابند حکم خدا و رسول اند شریک مجلس ایشان شوند یا نه * جواب کسیکه این کلمات بیهوده را بر زبان آرد از روی حکم شرع شریف در حق وی گفتن اینچنین کلمات نهایت مذموم و قبیح خواهد شد چرا که حکم خدا و رسول را در مقابلهٔ رسومات مروجه سهل و سبک انگاشته و رسوم مروجه را که اکثر آنها مشتمل بر

گناهان و بدعت ضلالت است محکم و مضبوط کرفته گویا
کار دنیا را بر امور آخرت ترجیح داده پس اگروی تا
آخر عمر بهمین نهج بسر کند خوف زوال ایمان است
مَعَاذَ اللهِ مِنْ ذَلِكَ كَمَا ذُكِرَ فِي الذَّخِيْرَةِ وَاِذَا قَالَ
الرَّجُلُ لِغَيْرِهٖ حُكْمُ الشَّرْعِ فِيْ هٰذِهِ الْحَادِثَةِ كَذَا
فَقَالَ ذَلِكَ الْغَيْرُ من بر سم کار میکنم بشرع نی كَفَرَ
عِنْدَ بَعْضِ الْمَشَائِخِ * انتهى وبرا لازم است که زود توبه
کند و از رسومات خلاف شرع باز آید واکر توبه نکرد
و بر ان اصرار نمود پس اصرار بر گناه کبیره منجر بکفر
میگردد چنانچه صاحب فتاوی حمادیه از رساله امام شهاب
الملة والدین من نوادر البرهانی نقل میکند حُكِيَ عَنْ
اَبِي نَصْرِنِ الدَّبُوْسِيِّ عَنِ الْقَاضِيْ ظَهِيْرِ بْنِ الْخَوَارَزْمِيِّ
رَحِمَهُ اللهُ عَلَيْهِ مَنْ سَمِعَ الْغِنَاءَ مِنَ الْمُغَنِّيْ اَوْ مِنْ
غَيْرِ الْمُغَنِّيْ اَوْ يَرَى فِعْلًا مِنَ الْحَرَامِ فَحَسَّنَ ذَلِكَ
بِاعْتِقَادٍ اَوْ غَيْرِ اعْتِقَادٍ يَصِيْرُ مُرْتَدًّا فِي الْحَالِ بِمَاءِ

على انه ابطل حكم الشريعة ومن ابطل حكم الشريعة لا يكون مؤمنا عند كل مجتهد ولا يقبل الله تعالى طاعته واحبط الله تعالى كل حسناته وبانت منه امرأته فان تاب لا يجب القتل والا يضرب عنقه لقوله عليه السلام من بدل دينه فاقتلوه فان قتله قاتل قبل عرض الاسلام كره ذلك ولا شيء عليه انتهى* وايضا فيه فان صحة التصديق والاقرار بالتوحيد لا يكون مع انكار شيء من الشرائع فقال محمد رحمه الله في السير الكبير من انكر شيئا من الشرائع فقد ابطل قوله لا اله الا الله حكي ان موسى عليه السلام لما رجع غضبان اسفا واستمع الصياح وكانوا يرقصون حول العجل ويضربون الدفوف والمزامير فقال هذا صورة الفتنة* انتهى پس جائیکه امور نامشروعه مثل رقص و آلات لهو از قسم معازف و مزامیر که نقاره و دهل و تاشه و مرفه و چنگ و رباب و آتش بازی و ارائش

وغیره موجود باشند خواه در مجلس عقد نکاح وخواه در محفل دیگر از تقریبات کدام شادی باشند در رفتن وشریک شدن آنجا از روی حکم شریعت جائز نیست بلکه حرام است چنانچه در کتب فقه وحدیث مشرح ومذکور است * قَالَ الشَّيْخُ عَبْدُ الْقَادِرِ الْجِيْلَانِيُّ فِيْ كِتَابِهِ غُنْيَةِ الطَّالِبِيْنَ هٰذَا إِذَا كَانَ خَالِيًا عَنِ الْمُنْكَرِ فَإِنْ حَضَرَهُ مُنْكَرٌ كَالطَّبْلِ وَالْمِزْمَارِ وَالْعُوْدِ وَالنَّايِ وَالرَّبَابِ وَالْمَعَازِفِ وَالطَّنَابِيْرِ وَالشَّيْنِ وَالشَّبَابَةِ وَالْجِفْرَانِ الَّذِيْ يَلْعَبُ بِهِ التُّرْكُ لَا يَجْلِسُ هُنَاكَ لِأَنَّ جَمِيْعَ ذٰلِكَ مُحَرَّمٌ * انتهى وبر مسلمان را واجب است که از امور منهیات ومعصیت واز خاطرداری اهل بدعت اگرچه اقرب اقربا باشند مثل مادر وپدر وخواهر وبرادر ودختر وپسر وزوجه وغیره اجتناب نماید * كَمَا قَالَ اللهُ تَعَالٰى لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُوْنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّوْنَ مَنْ حَادَّ اللهَ وَرَسُوْلَهُ وَلَوْ كَانُوْا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ

أو إخوانهم أو عشيرتهم الآية وقال عليه الصلوة والسلام لما وقعت بنو إسرائيل في المعاصي نهتهم علماؤهم فلم ينتهوا فجالسوهم في مجالسهم وآكلوهم وشاربوهم فضرب الله قلوب بعضهم ببعض فلعنهم على لسان داؤد وعيسى بن مريم ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون كذا في المشكوة وقال الله تعالى فلا تقعد بعد الذكرى مع القوم الظالمين * ونيز جائيكه منكرات شرعي باشند حق دعوت لازم نمي شود چنانچه بيانش در وليمه گذشت * مسئلة بيست وششم * سرود نمودن دومنيها با دف در محفل زنان و چيزي نقد و پارچه دادن به آنها جائز است يا نه * جواب در سرود مجرد از آلات لهو اختلاف علماء است بعضي آن را مباح مطلق گفته و بعضي مكروه مطلق نوشته اما در بحر الرائق گفته كه اصل مذهب حرمت است مطلقا * كما نقله في الدر المختار حيث قال ومنهم من أباح مطلقا و

مِنْهُمْ مَنْ كَرِهَهُ مُطْلَقًا وَفِي الْبَحْرِ وَالْمَذْهَبُ حُرْمَتُهُ مُطْلَقًا فَانْقَطَعَ الْاِخْتِلَافُ بَلْ ظَاهِرُ الْهِدَايَةِ اَنَّهُ كَبِيرَةٌ وَلَوْ لِنَفْسِهِ * انتهى عِبَارَةُ الدُّرِّ * وَفِي الْحَمَّادِيَّةِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا مِنْ رَجُلٍ يَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْغِنَاءِ اِلَّا بَعَثَ اللّٰهُ تَعَالَى عَلَيْهِ شَيْطَانَيْنِ اَحَدُهُمَا عَلَى هٰذَا الْمَنْكِبِ وَالْآخَرُ عَلَى هٰذَا الْمَنْكِبِ فَلَا يَزَالَانِ يَضْرِبَانِهِ بِاَرْجُلِهِمَا حَتّٰى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَسْكُتُ * انتهى وزدن دف بی تغنی برای اعلان نکاح مباح است * كَمَا قَالَ فِي الْهِدَايَةِ فَاَمَّا طَبْلُ الْغُزَاةِ وَالدُّفُ الَّذِي يُبَاحُ ضَرْبُهُ فِي الْعُرْسِ يُضْمَنُ بِالْاِتْلَافِ مِنْ غَيْرِ خِلَافٍ * پس از عبارت هدایه و در مختار معلوم شد که غناء در اصل مذهب حرام است وزدن دف بی تغنی مباح است برای اعلان نکاح * كَمَا فِي تَنْبِيهِ الْاِمَامِ مِنَ الْهَرَاجِيِّ * مضایقه نیست بشب عروسی زدن دف بنابر اعلان نکاح وقتیکه دف جلاجل دار

نباشد و در نواختن آن نیت لعب و سرود نباشد زیرا که مکروه
است لعب و غناء و نیز در آن است که شنیدن ملاهی معصیت
است و نشستن بران فسق اما زدن دف بنابر اعلان تزویج
چنان باید زد چنانکه طبال رامی نوازند انتهی * وَفِي الْحَمَّادِيَّةِ
قَالَ الْمُعَلَّى قَالَ اَبُو الْمُهَاجِرِ اَخْبَرَنَا اَبَانٌ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ
عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى كَرِهَ لَكُمُ الْخَمْرَ وَالْمَيْسِرَ وَ
الْمِزْمَارَ وَالْمَعَازِفَ وَالْكُوبَةَ وَالدَّفَّ فَسَأَلْتُ
اَبَا الْمُهَاجِرِ كَيْفَ كَانُوا يَضْرِبُونَ الدَّفَّ عَلٰى عَهْدِ
رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ كَانَتِ الْمَرْأَةُ اِذَا
كَانَ مِلَاكٌ تَأْخُذُ بِالْغِرْبَالِ وَعُودِهٖ فَتَصْعَدُ وَتَضْرِبُ
بِالْعُودِ عَلَى الْغِرْبَالِ تُسْمِعُ النَّاسَ اَنَّهٗ مِلَاكٌ * انتهی
اما سرود نمودن دو مینی ها با دف اگرچه در محفل
زنان باشد جائز نیست زیرا که درین صورت جمع کردن
است در میان مباح و حرام و جائیکه مباح و حرام جمع

شود حرام را ترجیح دهند * کما قال فی الاشباه اذا اجتمع الحلال والحرام غلب الحرام وبمعناها ما اجتمع محرم ومبیح الا غلب المحرم * انتهی پس دادن نقد و پارچه بانها اجرت سرود شد و دادن و گرفتن اجرت بر غناء حرام است چنانچه عبارت هدایه که در کتاب الاجاره واقع است برین معنی دلالت دارد ولا یجوز الاستیجار علی الغناء والنوح وکذا سائر الملاهی لانه استیجار علی المعصیة والمعصیة لا تستحق بالعقد * انتهی چون ضرب دف بلا تغنی برای اعلان نکاح مباح است پس ظاهرا دادن وگرفتن چیزی بران هم مباح خواهد شد حاصل جواب آنست که دوم ودو منی یعنی مغنی و مغنیه اگر ضرب دف را با تغنی جمع کنند ایشانرا گرفتن اجرت بران جائز نیست پس دهنده را هم چیزی نقد و پارچه دادن بران جائز نخواهد شد * سئله بست و هفتم * وقت رخصت شدن برات

حسب مقدور برای دادن کمینان یعنی باهل خدمت
از قوم اراذل چیزی نقد از قسم دراهم و دنانیر بوالیان
عروس داده باز پس می آیند ذربست است یا نه * جواب
صرف کردن مال در ین قسم چیزها اگر به نیت احسان
و سلوک باشد جائز است و اگر برای نام آوری
و ریا و سمعه صرف کنند جائز نیست اکثر مردمان در
صرف نمودن این چیزها پابند رسم می باشند بنابران
برای نام صرف می کنند قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
مَنْ سَمَّعَ سَمَّعَ اللّٰهُ بِهِ وَمَنْ يُرَائِي يُرَائِي اللّٰهُ بِهِ كَذَا فِي الْمِشْكٰوةِ
* مسئله بیست و هشتم * وقت رخصت شدن برات فقراء
و مساکین از مسلمانان و قوم هنود جمع میشوند ایشانرا
چیزی دادن و تقسیم نمودن جائز است یا نه * جواب
اگر آنوقت بطریق شکر یا تصدق بفقراء و مساکین
هر دو گروه چیزی دهند جائز است بلکه مستحب زیرا که
در حدیث شریف آمده مَنْ سَأَلَ بِاللّٰهِ فَاعْطُوهُ كَذَا فِي

المشكوة * واگر برای نام آوری بد هند جائز نیست زیرا که درین امور اعتبار نیت است قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وتصدق کردن برای فقرا و مساکین هیچگاه ممنوع نیست چنانچه در مشکوة شریف آمده عَنْ بُهَيْسَةَ عَنْ اَبِيْهَا قَالَتْ قَالَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ مَا الشَّيْئُ الَّذِيْ لَا يَحِلُّ مَنْعُهُ قَالَ الْمَاءُ قَالَ يَا نَبِيَّ اللّٰهِ مَا الشَّيْئُ الَّذِيْ لَا يَحِلُّ مَنْعُهُ قَالَ الْمِلْحُ قَالَ يَا نَبِيَّ اللّٰهِ مَا الشَّيْئُ الَّذِيْ لَا يَحِلُّ مَنْعُهُ قَالَ اَنْ تَفْعَلَ الْخَيْرَ خَيْرٌ لَكَ رَوَاهُ اَبُوْدَاؤُدَ ونیز در حدیث قدسی وارد شده قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى اَنْفِقْ يَا ابْنَ آدَمَ اُنْفِقْ عَلَيْكَ * مسئلهٔ بیست ونهم * چیزی نقد وغله ونان پخته برای تقسیم محتاجان همراه جنازه بردن بعد میت درست است یا نه * جواب تقسیم کردن نقد وغله وغیره بعد میت ازنرکهٔ آن بر محتاجان به نیت ثواب جائز است

بت مرثیکه وارثانش کبار باشند و اگر ورثهٔ آن میت صغار اند بدون تقسیم ترکه تصدق جائز نیست و بردن این چیزها همراه جنازه رسم جاهلیت است از شرع شریف ثابت نیست و چیزیکه نظیرش در اصل شریعت یافته نمی شود کردن آن چیز مکروه است باحرام اما دادن تصدق بفقراء و مساکین برای ثواب میت بی آنکه همراه جنازه ببرند جائز است زیراکه برای ثواب میت دران چیزیکه به محتاجان میدهند مستحب آنست که بی روی و ریا و بی تعیین وقت و روز باشد والا بدعت می گردد درین صورت در دادن آن چیز ایشان را خالی از کراهت نخواهد شد* وَاللّٰهُ يَهْدِيْ مَنْ يَشَاءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ* مسئلهٔ سی ام* ثواب عبادت بدنی و مالی برای میت بعد وفات میرسد یانه* جواب نزد علماء حنفیه ثواب عبادت بدنی و مالی به میت می رسد چنانچه در هدایه مرقوم است*

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَهُ أَنْ يَجْعَلَ ثَوَابَ عَمَلِهِ لِغَيْرِهِ صَلٰوةً
أَوْ صَوْمًا أَوْ صَدَقَةً أَوْ غَيْرَهَا عِنْدَ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ
* انتهى وفي شرح الصدور للسيوطي * أَخْرَجَ الطَّبَرَانِيُّ
فِي الْأَوْسَطِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَيِّتٌ
فَيَتَصَدَّقُونَ عَنْهُ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا أَهْدَاهَا لَهُ جِبْرَئِيلُ عَلَى طَبَقٍ
مِنْ نُورٍ ثُمَّ يَقِفُ عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ فَيَقُولُ يَا صَاحِبَ الْقَبْرِ
الْعَمِيقِ هٰذِهِ هَدِيَّةٌ أَهْدَاهَا إِلَيْكَ أَهْلُكَ فَاقْبَلْهَا
فَتَدْخُلُ عَلَيْهِ فَيَفْرَحُ وَيَسْتَبْشِرُ وَيَحْزَنُ جِيرَانُهُ
الَّذِينَ لَا يُهْدَى إِلَيْهِمْ شَيْءٌ وَأَيْضًا فِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ
قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى
لَيَرْفَعُ اللَّهُ زَجَةَ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ
يَا رَبِّ أَنَّى لِي هٰذِهِ فَيَقُولُ بِاسْتِغْفَارِ وَلَدِكَ * انتهى
وشيخ عبد الحق محدث دهلوى قدس سره در جامع
البركات منتخب شرح مشكوة نوشته در حصول

ثواب ووصول نفع اموات را بعبادت مالیه اتفاق
است ودر بدنیه مثل نماز گذاردن وقران خواندن
اختلاف واصح وصول است *كَذَا قَالَ الشَّيْخُ ابْن
الْهُمَامِ رَحِمَهُ اللهُ عَلَيْهِ * مسئله ديگر * دستور
است که بعد وفات اهل قرابت وهمسایگان میت
طعام بخانهٔ وی می دهند تا چند روز دادن آن طعام باهل
مصیبت جائز است یانه * جواب مستحب است که
همسایگان واقربای میت برای صاحبان مصیبت طعام
تیار کرده تا یک شبانه روز بقدر سیری شکم ایشان ارسال
نمایند چنانچه دربرهان شرح مواهب الرحمن نوشته است *
وَيُسْتَحَبُّ لِلْجِيرَانِ وَأَهْلِ الْبَيْتِ وَالْأَقْرِبَاءِ الْأَبَاعِدِ تَهْيِئَةُ
طَعَامٍ لَهُمْ يُشْبِعُهُمْ يَوْمَهُمْ وَلَيْلَهُمْ انْتَهَى * وَعَنْ عَبْدِ اللهِ
بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ لَمَّا جَاءَ نَعْيُ جَعْفَرٍ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اصْنَعُوا لِأَهْلِ جَعْفَرٍ طَعَامًا فَإِنَّهُ قَدْ جَاءَهُمْ
مَا يَشْغَلُهُمْ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَهٰكَذَا فِي الْمِشْكٰوةِ مَعَ

فَرْقِ بَعْضِ الْاَلْفَاظِ * ودر جامع البرکات می نویسد که از بن
حدیث دلیل است بر آنکه مستحب است خویشان و
همسایگان و دوستان را تهیهٔ طعام مر اهل میت را و بعضی
گفته اند که فرستادن برای اهل مصیبت روز اول
غیر مکروه است از جهت شغل به تجهیز میت و در روز
دوم مکروه است اگر زنان نوحه گر جمع شوند از جهت
بودن آن اعانت بر اثم و عدوان و اختلاف کرده اند
در اکل غیر اهل مصیبت آن طعام را و ابو القاسم
گفته که باک نیست مر کسی را که مشغول است
به تجهیز میت کذا فی مطالب المؤمنین انتهی *
* مسئلهٔ سی و دوم * در تعزیت میت رفتن
و هر دو دست برداشته سورهٔ فاتحه خواندن جائز است
یا نه * جواب رفتن برای تعزیت میت جائز است و
دعای مغفرت برای وی نمودن مستحب است و همچنین
دعای صبر برای اهل میت چنانچه در فتاوی عالمگیری

مرقوم است وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يُقَالَ لِصَاحِبِ التَّعْزِيَةِ غَفَرَ
اللّٰهُ تَعَالَى لِمَيِّتِكَ وَتَجَاوَزَ عَنْهُ وَتَغَمَّدَهُ بِرَحْمَتِهِ وَ
رَزَقَكَ الصَّبْرَ عَلَى مُصِيبَتِهِ وَآجَرَكَ عَلَى مَوْتِهِ كَذَا فِي الْمُضْمَرَاتِ
نَاقِلًا عَنِ الْحُجَّةِ وَأَحْسَنُ ذَلِكَ تَعْزِيَةُ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ لِلّٰهِ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أَعْطَى وَكُلُّ شَيْءٍ
عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُسَمًّى * انتهى اما دست بر داشتن برای
دعا وقت تعزیت ظاهرا جواز است زیرا که در حدیث
شریف رفع یدین در دعا مطلقا ثابت شده پس درین
وقت هم مضایقه ندارد ولیکن تخصیص آن برای دعا وقت
تعزیت ماثور نیست والله اعلم * مسئله سی و سیوم *
جهت تعزیت تا چند روز بخانهٔ میت رفتن جائز است
یا نه * جواب تعزیت نمودن از وقت موت تا سه
روز جائز است و بعد سه روز تعزیت کردن مکروه
است مگر تعزیت کننده یا کسیکه نزد وی برای تعزیت
بروند غایب باشد پس درین صورت بعد سه روز

هم اگر تعزیت کنند جائز است و باید که برای تعزیت یکبار بروند چون یکبار از تعزیت فارغ شده باشند بار دیگر را رفتن برای تعزیت نمیشاید کما فی العالمگیریة وروی الحسن عن زیاد اذا عزی اهل المیت مرة فلا ینبغی ان یعزیه مرة اخری ووقتها من حین یموت الی ثلثة ایام ویکره بعدها الا ان یکون المعزی او المعزی الیه غائبا فلا باس بها * انتهی و در جامع البرکات آورده که مستحب است تعزیت پیش از دفن و بعد از وی تا سه روز و معنی تعزیت صبر و شکیبائی فرمودن است مصیبت زده را و عزا بمعنی صبر است و مکروه است که بنشینند بر در خانهٔ خود و مردم جمع شوند و تعزیت نمایند بلکه چون از دفن فارغ شوند بر گردند و متفرق شوند و صاحب میت بکار خود مشغول گردد و مردم نیز بکارهای خود مشغول گردند و تعزیت زیاده از یکبار نباید کرد و بعضی مشائخ بخارا گفته اند که تعزیت حاضر سه روز است

و تعزیت غایب یک روز و بعضی گفته اند باک نیست
به نشستن تا سه روز در خانه یا در مسجد و آن حضرت
بعد از شنیدن خبر قتال جعفر بن ابی طالب و زید بن
حارثه و عبد الله بن رواحه در مسجد نشست و مردم می آمدند
و آنچه مردم روزگار از تکلفات کنند سوم روز از فرش
انداختن و خیمه زدن و طیب ها قسمت کردن و امثال
آن همه بدعت شنیع و نامشروع است* تَابَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ
وَعَفَا عَنْهُمْ انتهی * مسئله سی و چهارم * دستور
است که بروز سوم مرزمان جمع شده برای تعزیت
بخانهٔ میت می روند و در آنجا مجتمع شده کلمهٔ طیب و سورهٔ
اخلاص خوانده به میت می بخشند و تقسیم شیرینی می کنند
جائز است یا نه و مقرر ساختن روز سوم و دهم و بستم و چهلم
و غیره درست است یا نه * جواب اصل تعزیت
کردن برای اهل میت جائز است کَمَا مَرَّ آنِفًا لیکن اجتماع
نمودن روز سوم و چیزی خواندن در آن روز باجتماع صلحاء

وقراء برای ختم قرآن یا برای ختم یک سوره از ان
مکروه است * كَمَا فِي نِصَابِ الاِحْتِسَابِ اَنَّ خَتْمَ
الْقُرْآنِ جَهْرًا بِالْجَمَاعَةِ وَيُسَمَّى بالفارسية سيپاره
خواندن مَكْرُوهٌ * انتهى و همچنین مقرر ساختن روز سوم
و دهم وغیره و پختن طعام و اتخاذ دعوت و طعام بقرآن
خوانی درین روزها مکروه است چنانچه در فتاوی بزازیه
می نویسد * وَيُكْرَهُ اِتِّخَاذُ الطَّعَامِ فِي الْيَوْمِ
الْاَوَّلِ وَالثَّالِثِ وَبَعْدَ الْاُسْبُوْعِ وَنَقْلُ الطَّعَامِ اِلَى
الْقَبْرِ فِي الْمَوَاسِمِ وَاتِّخَاذُ الدَّعْوَةِ بِقِرَأَةِ الْقُرْآنِ وَجَمْعُ
الصُّلَحَاءِ وَالْفُقَرَاءِ لِلْخَتْمِ اَوْلِقِرَآءَةِ سُوْرَةِ الْاَنْعَامِ اَوِالْاِخْلَاصِ
وَيُكْرَهُ اِتِّخَاذُ الضِّيَافَةِ مِنْ اَهْلِ الْمَيِّتِ لِاَنَّهُ شُرِعَ فِي
السُّرُوْرِ لَا فِي الْحُزْنِ وَهِيَ بِدْعَةٌ مُسْتَقْبَحَةٌ كَمَا نَقَلَهُ
الْمُسْتَمْلِي شَارِحُ مُنْيَةِ الْمُصَلِّي عَنْهُ وَفِي فَتْحِ الْقَدِيْرِ وَ
يُكْرَهُ اِتِّخَاذُ الضِّيَافَةِ مِنْ اَهْلِ الْمَيِّتِ لِاَنَّهُ شُرِعَ فِي السُّرُوْرِ
لَا فِي الشُّرُوْرِ وَهِيَ بِدْعَةٌ مُسْتَقْبَحَةٌ * و در نوادر الفتاوی

آورده که اجابت کردن طعامیکه از بهر مرده ساخته باشند

مکروه است سه روز و هفته و ماهیانه و سالیانه و آن طعام

مر علماء و فضلاء را مکروه است * قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَعَامُ

الْمَيِّتِ يُمِيْتُ الْقَلْبَ وَ طَعَامُ الْمَرِيْضِ يَمْرَضُ الْقَلْبَ

* و در نوادر هشام آمده که مکروه است اجابت کردن

طعامیکه بجهت روح مرده کرده باشند انتهی * وَهٰكَذَا فِي

قِرَأْ خَانِيْ وَغَيْرِهِ مِنَ الْفَتَاوِيْ الْمُعْتَبَرَةِ شَرْقًا وَغَرْبًا

اما ساختن طعام برای فقراء و مساکین بی تعیین روزی

ازین روزها یا از غیر این روزها پس جائز است *

كَمَا قَالَ الْبَزَّازِيُّ وَاِنِ اتَّخَذَ طَعَامًا لِلْفُقَرَاءِ كَانَ حَسَنًا *

انتهی و در جامع البرکات مرقوم است و آنچه به نیت تصدق

بر فقراء از اموات پزند تا ثواب آن بایشان برسد

جز فقیر را روا نبود چه تصدق بر فقراء می باشد و هدیه مر اغنیا را

انتهی و چیزی خواندن و دست برداشتن بر طعام و غیره

بطریق فاتحهٔ مروجه پیش از تناول آن طعام از علمای

خلف ماثور نیست بلکه در حرمین شریفین کسی از اهل فضل وکمال کراز زمان آن حضرت صلی الله علیه وسلم تا حال شرف اقامت آن دیار میسر گردیده آمده طریق فاتحه بر طعام وشیرینی قبل از خوردن آن نمیدانند آری کسانیکه از ملک هند برای زیارت کعبهٔ شریفه رفته اقامت آنجا اختیار نموده اندالبته بعضی از ایشان بحسب عادت اهل هند مرتکب اینچنین امر جدید در خانهای خود میشوند اما چون علماء آنجا ازین حرکات خبردار می شوند زجر می فرمایند وطریقهٔ علماء سلف همین بود که بعد خوردن طعام دعای مغفرت برای اهل ضیافت می کردند هکذا فی جامع البرکات و در شرح شرعة الاسلام آورده * وَيَدْعُو الضَّيْفُ لِصَاحِبِ الطَّعَامِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِاَنْ يَقُوْلَ اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَهُ فِيْمَا رَزَقْتَهُ وَيَسِّرْ لَهُ اَنْ يَفْعَلَ خَيْرًا مِنْهُ وَقَنِّعْهُ بِمَا اَعْطَيْتَهُ وَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَاجْعَلْنَا وَاِيَّاهُ مِنَ الشَّاكِرِيْنَ * ونیز درین کتاب نوشته

است * وَ يُسَمِّي التَّسْمِيَةَ فِي اَوَّلِهِ فَاِنْ نَسِيَ التَّسْمِيَةَ فِي اَوَّلِهِ فَاِنَّهُ يَقُولُ وَلَوْ فِي آخِرِهِ حِينَ يَذْكُرُ التَّسْمِيَةَ بِسْمِ اللّٰهِ اَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَلْيَقْرَأْ سُوْرَةَ الْاِخْلَاصِ اِذَا فَرَغَ مِنَ الْاَكْلِ * انتهى

و چیزیکه از سلف بر وجه عبادت منقول نشد کردن آنچیز بدعت است وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ * مسئله سی و پنجم * دستور است که حفاظ را نوکر داشته متعین قبر میسازند تا ختم کلام الله بمیت بخشند جائز است یانه *

جواب درین مسئله روایات مختلف آمده از بعضی کتب فقه چنان معلوم میشود که حافظرا نزد قبر نشانیدن مکروه است و استحقاق ثواب قرءت قرآن نه میت را میشود و نه قاری را * كَمَا فِي خِزَانَةِ الرِّوَايَاتِ وَفِي الشَّاهَانِ اُجْرَةُ الْقُرْآنِ مِثْلُ اَنْ يَسْتَاجِرَ رَجُلًا لِيَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى رَاسِ الْقَبْرِ قِيلَ هٰذِهِ الْقِرَأَةُ لَا يَسْتَحِقُّ بِهِ الثَّوَابُ لَا لِلْمَيِّتِ وَلَا لِلْقَارِئِ انتهى * وَفِي نِصَابِ الْاِحْتِسَابِ اِتِّخَاذُ

الْقَارِيْ عِنْدَ الْقَبْرِ بِدْعَةٌ وَلَا مَعْنَى لِصِلَةِ الْقَارِئِ لِقِرَأَتِهِ وَلَمْ يَفْعَلْهُ اَحَدٌ مِنَ الْخُلَفَاءِ وَالصَّحَابَةِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ * واز روایت در مختار معلوم میشود که نشاندن حفاظ نزد قبر مکروه نیست * كَمَا قَالَ لَا يُكْرَهُ اِجْلَاسُ الْقَارِئِيْنَ عِنْدَ الْقَبْرِ وَهُوَ الْمُخْتَارُ * پس در صورت اختلاف حسب قواعد اصول فقه عمل بالاحتیاط میکنند و آنرا صاحب مجالس واعظیه بیان کرده * وَلَوْ قَرَأَ فِيْ بَيْتِهِ وَاَهْدَى ثَوَابَهَا اِلَيْهِمْ بِاَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنْ قِرَأَتِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ ثَوَابَ مَا قَرَأْتُهُ لِاَهْلِ الْقُبُوْرِ لَوَصَلَ اِلَيْهِمْ لِاَنَّ هٰذَا دُعَاءٌ بِوُصُوْلِ الثَّوَابِ اِلَيْهِمْ وَالدُّعَاءُ يَصِلُ بِلَا خِلَافٍ فَلَا يَحْتَاجُ اِلٰى اَنْ يَقْرَأَ عَلٰى قُبُوْرِهِمْ اِنْتَهٰى وَاللهُ اَعْلَمُ وَعِلْمُهُ اَحْكَمُ * مسئلهٔ سی و ششم * مقرر ساختن روز عرس و تقسیم طعام بر محتاجان وزبرادری بطور بهاجی درست است یانه و ثواب آن بمیت می رسد یانه و آنچه مشهور است که شب جمعه و

غیره روح میت بخانهٔ خود آمده با واز نرم می گوید که ای وارثان من چیزی صدقه کنید این روایت در کتب معتبره حدیث آمده است یانه * جواب مقرر ساختن روز عرس جائز نیست چنانچه قاضی ثناء الله پانی پتی در تفسیر مظهری می نویسد * لَا یَجُوْزُ مَا یَفْعَلُهُ الْجُهَّالُ لِقُبُوْرِ الْاَوْلِیَاءِ وَالشُّهَدَاءِ مِنَ السُّجُوْدِ وَالطَّوَافِ حَوْلَهَا وَاتِّخَاذِ السُّرُجِ وَالْمَسَاجِدِ اِلَیْهَا وَمِنَ الْاِجْتِمَاعِ بَعْدَ الْحَوْلِ كَالْاَعْیَادِ وَیُسَمُّوْنَهُ عُرْسًا * انتهی وتقسیم طعام به نیت ثواب بی تعیین یوم جائز است وکسی در منع آن دم نزده اما طعامیکه بعد میت تیار می کنند وآنرا بخش بخش کرده خانه بخانه می رسانند وآن را بهاجی می نامند اعتباری ندارد وبرای آنکه توقع ثواب دران طعام نیست چنانچه شیخ عبدالحق در جامع البرکات می نویسد وآنکه بعد از سالی یا شش ماهی یا چهل روز در بین دیار پزند ودرمیان برادران بخش کنند آن را بهاجی گویند چیزی داخل اعتبار نیست

بهتر آنست که نخورند انتهی و همچنین شیخ الاسلام
این عبارت شیخ را نمسک کرده بعینه در کشف
الغطا ایراد نموده است و آنچه در بعضی روایات آمده
که روح میت بخانهٔ خود در بعضی شبها مثل شب جمعه و
شب برات و شب عرفه وغیره می آید این روایات در
کتب صحاح سته نیست وتا وقتیکه روایات صحیحهٔ مرفوعه
متصل الاسناد نباشد از درجهٔ اعتبار ساقط است اگرچه
بعضی آن را در کتاب خود نقل کنند بلکه بعضی علماء محدثین
مثل ملا علی قاری و شیخ الاسلام وغیره این روایات
را تضعیف هم فرموده اند و شیخ عبد الحق علیه الرحمة
این روایت را در جامع البرکات به بیان غرابت آن
آورده چنانچه می گوید که در بعضی روایات غریبه آمده
است که روح میت می آید خانهٔ خود را شب جمعه پس
نظر می کند که تصدق می کنند از وی یانه والله اعلم انتهی *
مسئلهٔ سی و هفتم * قبر و چبوتره و چار دیواری و گنبد از

خشت وچونه تعمیر ساختن جائز است یانه و اگر گرد قبر را برای حفاظت آب از چونه پخته سازند و تعویز قبر را خام دارند درست است یانه * جواب پخته ساختن قبر و تعمیر نمودن گنبد وچار دیواری وچبوتره نزد قبر جائز نیست چنانچه در حدیث شریف بروایت مسلم آمده * نَهَی رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَنْ یُّجَصَّصَ الْقَبْرُ وَ اَنْ یُّبْنٰی عَلَیْهِ وَ اَنْ یُّقْعَدَ عَلَیْهِ * و در مواهب الرحمان نوشته * وَ یَحْرُمُ الْبِنَاءُ عَلَی الْقَبْرِ لِلزِّیْنَةِ وَ یُکْرَهُ الْاِحْکَامُ بَعْدَ الدَّفْنِ انتهی وَهٰکَذَا فِی الْفَتَاوٰی الْعَالَمْگِیْرِیَّةِ * وصاحب تحفة الهاوس می‌نویسد و بنا کردن از چونه گرد قبر برای حفاظت از آب مکروه است زیرا که قبر وتوابع آن موضع استحکام نیست پس چنانچه قبر را خام داشتن بهتر است هم‌چنان گرد اورا خام باید داشت انتهی امامرمت نمودن قبر شکسته ازگل لا باس به است چنانچه در کتاب

فقہ مذکور است * فِی الْعَالَمْگِیرِیَّةِ وَاِذَا خَرِبَتِ الْقُبُوْرُ فَلَا بَاْسَ بِتَطْیِیْنِهَا کَذَا فِی التَّاتَارْخَانِیَّةِ *
انتہی و نیز شیخ عبد الحق در جامع البرکات آوردہ کہ
در حدیث از امیر المومنین علی رضی اللہ عنہ آمدہ کہ آن
حضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرستاد او را تا ہر جا صورتی
و تمثالی بہ بیند محو و ناپدید کند و ہر جا قبری بلند بیند پست
و ہموار کند چنانکہ بزمین نزدیک باشد و در حدیث
جابر آمدہ کہ آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم نہی کرد
از گچ کردن گور و گفتہ اند کہ اگر کہگل کنند تا ویران
نگردد درست است انتہی * سوال سی و ہشتم * خواندن نماز
جنازہ بر چارپائی و خواندن کلمہ طیب بطریق جہر با جنازہ ہمراہ
جنازہ و گستردن فرش زیر میت در قبر و تلقین کردن میت
بعد موت و خواندن نماز ہول برای میت و بشمار چہل
قدم رفتہ باز گردیدن نزد قبر بعد از دفن جائز است یا نہ
* جواب خواندن نماز جنازہ بر چارپائی جائز است زیرا کہ

نعش مبارک آن حضرت صلی الله علیه و سلم را بر
سریر نهاده نماز جنازه خوانده اند و اهل عرب تخت و
چارپائی و غیره را سریر می گویند چنانچه در قاموس
مرقوم است که * اَلشَّرِیطُ خُوصٌ مُفْتُولٌ یُشْرَطُ بِهِ
السَّرِیرُ وَنَحْوُهُ وَالْخُوصُ بِالضَّمِّ وَرَقُ النَّخْلِ * انتهی
یعنی شریط برگ درخت خرما است که آن را نافته
بصورت رسن باریک تیار می کنند و از ان سریر را
می بافند پس این سریر را در عرف پارسیان چارپائی
و در عرف اهل هند کهات می نامند چنانچه شیخ عبد الحق
در ترجمهٔ مشکوة شریف در بیان ترجمهٔ سریر فرموده
که در هندی آن را کهت گویند پس لفظ سریر در
لغت عرب عام است که اطلاق آن بر تخت و چارپائی
و امثال ذلک آمده * فمن یمنع صَلوٰةَ الْجَنَازَةِ عَلیٰ هٰذَا
السَّرِیرِ فَذٰلِكَ مِنْ جَهْلِهِ بِمُحَاوَرَاتِ الْعَرَبِ * و خواندن
کلمهٔ طیب بطریق جهر همراه جنازه مکروه است و اگر آهسته خوانند

آنرا چنانکه آواز آن بدیگران نرسد مضایقه ندارد * کَمَا فِي الْعَالَمْكِيرِيَةِ وَعَلَى مُتَّبِعِي الْجَنَازَةِ الصَّمْتُ وَ يُكْرَهُ لَهُمْ رَفْعُ الصَّوْتِ بِالذِّكْرِ وَقِرَأَةُ الْقُرْآنِ كَذَا فِي شَرْحِ الطَّحَاوِيِّ فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يَذْكُرَ اللّٰهَ يَذْكُرُهُ فِي نَفْسِهِ كَذَا فِي فَتَاوَى قَاضِيخَانَ * انتهی وگستردن فرش زیر میت در قبر مکروه است نزد جمهور از علماء مذاهب اربعه و انداختن چادر زیر جسد مبارک آن حضرت صلی الله علیه وسلم در قبر شریف پس آن مخصوص است بذات مقدس وی صلی الله علیه وسلم هٰكَذَا فِي الْمَوَاهِبِ اللَّدُنِّيَّةِ وَفِي شَرْحِ مُلَّا عَلِيِّ نِ الْقَارِي لِلْمِشْكٰوةِ مُخْتَصَرًا وَالصَّوَابُ كَرَاهَةُ ذٰلِكَ كَمَا قَالَهُ الْجُمْهُورُ اَلْقَطِيفَةُ أَلْقَاهَا شُقْرَانُ بِلَا أَمْرٍ مِنَ الصَّحَابَةِ قَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ ذٰلِكَ مِنْ خَصَائِصِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ * و در جامع البرکات حدیثی در باب دفن آورده که در بیان شرح آن مذهب جمهور و سبب القای ردای

مبارک در قبر شریف نقل کرده چنانکه گفت *
عَن ابنِ عَبَّاسٍ جُعِلَ فِي قَبرِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ
وَسَلَّمَ قَطِيفَةٌ حَمرَاءُ * گردانیده شد در قبر آن حضرت
در زیر وی صلی الله علیه وسلم قطیفهٔ سرخ و قطیفه روائیکه
بریشه و پرز باشد و آنرا خمیابه نیز گویند و مخمل هم با ین
معنی است و سبب انداختن آن در قبر شریف آن
می گویند که شقران که مولی آن حضرت صلی الله علیه
وسلم بود بی امر صحابه رضی الله عنهم و رضای ایشان انداخت
تا کسی بعد از ان حضرت صلی الله علیه وسلم آنرا
نپوشد و در زیر نه اندازد و استعمال نکند و علماء جامه
در ته انداختن مرده را مکروه میدارند از جهت آنکه تضییع
و اسراف است و بعضی می گویند که آن از خواص نبوت
است زیرا که آن حضرت صلی الله علیه وسلم زنده است
در قبر و آمده است که صحابه بعد از دفن خواستند که بر آرند
باز خوش نداشتند کشف قبر را بعد از دفن والله اعلم

انتهی و ملقین وقت نزع قبل از موت باجماع ثابت شده بلکه مستحب است اما تلقین میت بعد از موت پس در آن اقاویل علما است در ظاهر روایت آنست که تلقین نکنند و در بعضی روایات آمده است که نزدیک نزع و نزدیک دفن هر دو تلقین کنند چنانچه در فتاوی عالمگیری مرقوم است * وَلُقِّنَ الشَّهَادَتَيْنِ وَصُورَةُ التَّلْقِيْنِ اَنْ يُقَالَ عِنْدَهُ فِي حَالَةِ النَّزْعِ قَبْلَ غَرْغَرَةٍ جَهْرًا وَهُوَ يَسْمَعُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ وَلَا يُقَالُ لَهُ قُلْ وَلَا يُلِحُّ عَلَيْهِ فِي قَوْلِهَا مَخَافَةَ اَنْ يَضْجَرَ فَاِذَا قَالَهَا مَرَّةً لَا يُعِيْدُهَا عَلَيْهِ الْمُلَقِّنُ اِلَّا اَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ غَيْرِهَا كَذَا فِي الْجَوْهَرِ النَّيِّرَةِ وَهٰذَا التَّلْقِيْنُ مُسْتَحَبٌّ بِالْاِجْمَاعِ وَاَمَّا بَعْدَ الْمَوْتِ فَلَا يُلَقَّنُ عِنْدَنَا فِي ظَاهِرِ الرِّوَايَةِ كَذَا فِي الْعَيْنِيِّ شَرْحِ الْهِدَايَةِ وَمِعْرَاجِ الدِّرَايَةِ وَنَحْنُ نَعْمَلُ بِهِمَا عِنْدَ الْمَوْتِ وَعِنْدَ الدَّفْنِ كَذَا فِي الْمُضْمَرَاتِ * انتهی و در مستملی شرح منیة المصلی

آورده * وَيُلَقَّنُ الشَّهَادَةُ بِأَنْ تُذْكَرَ عِنْدَهُ لِيَتَذَكَّرَ دُونَ اَنْ يُؤْمَرَ بِهَا وَاَمَّا التَّلْقِيْنُ بَعْدَ الدَّفْنِ فَلَا يُؤْمَرُ بِهِ وَلَا يُنْهٰى عَنْهُ * انتهى وخواندن نماز هول در کتب حدیث و فقه که معتبر و مضبوط اند از نظر نگذشته لیکن در بعضی و ظائف در رسائل صوفیه نوشته است و برای تمسک روایات حدیث و فقه کافی است و بر قول و فعل مشائخ صوفیه فتوی جاری نمیشود چنانچه شیخ الاسلام هم در کشف الغطا نوشته «عادت مشائخ است که این نماز را متصل دفن پیش از مردن شب اول برای نجات میت از عذاب میخوانند و آنرا صلوة الهول نامند* انتهی و بازگردیدن نزد قبر بشمار چهل قدم بعد از دفن این مسئله هم در کتب فقه و حدیث یافته نمیشود که بر آن حکم امر و نهی جاری گردد ظاهرا از قسم بدعت باشد و از طرف شارع علیه السلام تاکید شدید است که از امور شرک و بدعت پرهیز نمایند * قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ اَحْدَثَ

فِي اَمْرِنَا هٰذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ * سئوال سي و نهم *
زیارت قبور زنانرا هم جائز است چنانچه مردانرا جائز
شده است یا نه * جواب زیارت قبور مردانرا جائز
است بشرطیکه موافق سنت باشد نه زنانرا و سنت
در زیارت قبور آنست که چون در مقابر گذر کنند بگویند
اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُسْلِمِيْنَ
وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى بِكُمْ لَاحِقُوْنَ اَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَ
نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ نَسْأَلُ اللهَ لَنَا وَلَكُمُ الْعَافِيَةَ * و یا دیگر دعا
که در کتب حدیث آمده بخوانند و طلب مغفرت نمایند
برای ایشان چنانچه در جامع البرکات نوشته که در عقاید
آمده است که * فِي دُعَاءِ الْاَحْيَاءِ لِلْاَمْوَاتِ وَالصَّدَقَةِ
عَنْهُمْ نَفْعٌ لَهُمْ * انتهی و در آنجا رفته عبرت گیرند و موت
خود یاد کنند و آنچه خلاف سنت است بعمل نیارند یعنی
قبر را بوسه نه دهند و روی بخاک نمالند و از اهل قبور طلب
حاجت نه نمایند و سجده نکنند و دست بر ان ننهند چنانچه ملا علی

قاری در شرح عین العلم آورده * وَلَایَمَسُّ اَيِ اْلقَبْرَ وَلَا التَّابُوْتَ وَلَا الْجِدَارَ وَوَرَدَ النَّهْيُ عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ بِقَبْرِهٖ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَيْفَ بِقُبُوْرِ سَائِرِ الْاَنَامِ وَلَا يُقَبِّلُ فَاِنَّهٗ زِيَادَةٌ عَلَى الْمَسِّ فَهُوَ اَوْلٰى بِالنَّهْيِ * انتهى وتفصیل این امور در مسئلهٔ چهارم بیاید انشاء الله تعالی و زنان را زیارت قبور بقول اصح مکروه تحریمی است چنانچه در منهی مرقوم است * وَتُسْتَحَبُّ زِيَارَةُ الْقُبُوْرِ لِلرِّجَالِ وَتُكْرَهُ لِلنِّسَاءِ * انتهى و در کتاب مجالس واعظیه مینویسد وَاَمَّا النِّسَاءُ فَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ اَنْ يَخْرُجْنَ اِلَى الْمَقَابِرِ لِمَا رُوِيَ عَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ اَنَّهٗ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ لَعَنَ زَوَّارَاتِ الْقُبُوْرِ * انتهى وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَعَنَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَائِرَاتِ الْقُبُوْرِ وَالْمُتَّخِذِيْنَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ كَذَا فِي الْمِشْكٰوةِ * و در نصاب الاحتساب آمده که * سُئِلَ الْقَاضِيْ عَنْ جَوَازِ خُرُوْجِ النِّسَاءِ اِلَى الْمَقَابِرِ وَالْفَسَادِ فِيْ مِثْلِ هٰذَا فَقَالَ لَا تَسْأَلْ

من التجاوز التقصاد في مثل هذا وانما تسأل عن مقدار ما يلحقها من اللعن واعلم انها كلما نوت الخروج كانت في لعنة الله تعالى وملائكته عليهم السلام واذا خرجت تلحقها الشياطين من كل جانب واذا اتت القبر يلعنها روح الميت واذا رجعت كانت في لعنة الله كذلك حتى تعود وفي الحديث ايما امرأة خرجت الى المقبرة تلعنها ملائكة السموات السبع وملائكة الارضين السبع فتمشي في لعنة الله تعالى وايما امرأة دعت للميت بخير في بيتها يعطيها الله تعالى ثواب حجة وعمرة وروي عن سلمان وابي هريرة انه عليه الصلوة والسلام ذات يوم خرج من المسجد فوقف على باب داره فاتت ابنته فاطمة رضي الله عنها فقال لها من اين جئت فقالت خرجت الى منزل فلانة التي ماتت فقال هل ذهبت قبرها فقالت معاذ الله ان افعل شيأ بعد ما سمعت منك فقال لو ذهبت قبرها لم تريحي رائحة الجنة * انتهى

و قاضی ثناء الله پانی پتی در رساله مالابد آورده که زیارت قبور مردان را جائز است نه زنان را * مسئله چهارم * حاجت خواستن از اهل قبور بطریق دعا و طواف نمودن و بوسه دادن و سجده کردن و گرد قبر روشنی کردن و غلاف پوشانیدن و چادر گل انداختن بر جنازه یا بر قبر و خیمه و شامیانه استاده کردن بران و نذر کردن برای غیر خدا و شیرینی و طعام نهادن پیش آن جائز است یانه * جواب استعانت و استمداد از اهل قبور بهر نهج که باشد جائز نیست چنانچه شیخ عبد الحق در شرح مشکوة شریف که بزبان عربی نوشته می آرد * وَاَمَّا الْاِسْتِمْدَادُ بِاَهْلِ الْقُبُوْرِ فِیْ غَیْرِ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَالْاَنْبِیَاءِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ فَقَدْ اَنْکَرَهُ کَثِیْرٌ مِّنَ الْفُقَهَاءِ وَقَالُوْا لَیْسَ الزِّیَارَةُ اِلَّا الدُّعَاءَ لِلْمَوْتٰی وَ الْاِسْتِغْفَارَ لَهُمْ وَاِیْصَالَ النَّفْعِ اِلَیْهِمْ بِالدُّعَاءِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْاٰنِ * انتهی از متن عبارت شیخ علیه الرحمة

والغفر این چنان مستفاد گردیده که قبور انبیاء علیہم السلام از منہیہ حکم کہ ممانعت استعانت و استمداد است از اہل قبور مستثنی اند بلحاظ آنکہ ایشان را در برزخ حیات ابدی ثابت شدہ کہ دیگران را سوای شہداء فی سبیل اللہ ثابت نیست و حال آنکہ حیات آنجا مماثل حیات دنیا نیست بلکہ احکام حیات دنیا دیگر است و احکام حیات آنجا دیگر بنا بران این استثناء درست نمی آید و حق آنست کہ انکار فقہاء عام است ازانکہ استمداد از قبور انبیاء کنند یا از قبور غیر ایشان ہمہ جائز نیست چنانچہ از عبارت دیگر کتب فقہاء کہ درین جواب ایراد کردہ می شود واضح خواہد گردید منجملہ آن صاحب مجمع البحار آوردہ * مَنْ قَصَدَ لِزِيَارَةِ قُبُوْرِ الْاَنْبِيَاءِ وَالصُّلَحَاءِ اَنْ يُّصَلِّيَ عِنْدَ قُبُوْرِهِمْ وَيَدْعُوَ عِنْدَهَا وَيَسْأَلَهُمُ الْحَوَائِجَ وَهٰذَا لَا يَجُوْزُ عِنْدَ اَحَدٍ مِّنْ عُلَمَاءِ الْمُسْلِمِيْنَ فَاِنَّ الْعِبَادَةَ وَطَلَبَ الْحَوَائِجِ

والاستعانة حق الشرح وانتهى * وقال البغوي في المعالم يقال الاستعانة نوع تعبد والعبادة الطاعة مع التذلل والخضوع وسمي العبد عبدا لذلته وانقيادة يقال طريق معبد اي مذلل انتهى و في الحديث عن ابن عباس قال كنت خلف رسول الله صلي الله عليه وسلم يوما فقال يا غلام احفظ الله يحفظك احفظ الله تجده تجاهك واذا سألت فاسأل الله واذا استعنت فاستعن بالله واعلم ان الامة لو اجتمعت على ان ينفعوك بشي لم ينفعوك الا بشي قد كتبه الله لك ولو اجتمعوا على ان يضروك بشي لم يضروك الا بشي قد كتبه الله عليك رفعت الاقلام وجفت الصحف رواه احمد والترمذي كذا في المشكوة * وهمچنين طواف نمودن گرد قبر جائز نيست قبر نبي باشد يا قبر ولي چنانچه ملا علي قاري در شرح مناسك نوشته * ولا يطوف اي لا يدور حول البقعة الشريفة لان الطواف

مِنْ مُخْتَصَّاتِ الْكَعْبَةِ الْمُنِيفَةِ فَيَحْرُمُ حَوْلَ قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ وَلَا عِبْرَةَ بِمَا يَفْعَلُهُ الْعَامَّةُ الْجَهَلَةُ وَلَوْ كَانُوْا فِي صُوْرَةِ الْمَشَائِخِ وَالْعُلَمَاءِ * انتهى و نیز بوسه دادن بر قبر و سجده کردن و روشنی کردن نزد قبر جائز نیست چنانچه در کتاب شجرة الایمان مرقوم است و گور را سجده کردن و بوسه دادن و برو دست مالیدن و طواف کردن و از قبر حاجت طلبیدن و در قبرستان چراغها افروختن همه مکروه تحریمی است * انتهی و شیخ الاسلام در کشف الغطاء آورده که دست نه نهد بر قبر و مسح نکند آن را و بوسه ندهد و منحنی نشود و روی بخاک نمالد که این عادت نصاری است و مشایخ در منع آن تشدید بسیار دارند * كَذَا فِي عَامَّةِ الْكُتُبِ * انتهی و نیز پوشانیدن غلاف بر قبر درست نیست * كَمَا فِي نِصَابِ الْاِحْتِسَابِ تَسْجِيَةُ الْقَبْرِ غَيْرُ مَشْرُوْعٍ أَصْلًا فِي حَقِّ الرِّجَالِ وَبَعْدَ تَسْوِيَةِ اللَّبِنِ فِي

حق النساء ومن علي بقبر ولي لله تعالى متعمدا * انتهى
وهمبرين قياس انداختن گل وچادر گل بر قبر تقرب با
جائز نيست زيرا كه تقرب الى غير الله حرام
وممنوع است وچادر گل بر جنازه انداختن بدعت
است ومكروه تحريمى ونيز استاده كردن خيمه وشاميانه
بر قبر مكروه است چنانچه در شرعة الاسلام وغيره
مرقوم است * ويكره ان يبنى على القبر مسجد يصلى
فيه وان يضرب عليه فسطاط اوقبة فيه ويستظل القبور
فانما يظل الميت عمله * انتهى ونذر كردن براى غير
خدا وشيرنى وطعام آوردن نزد قبر بطريق نذر يا بطريق
تقرب نيز جائز نيست بلكه بدعت ومكروه تحريمى
است وعادت كفار به نسبت بتان * قال في الدر المختار
واعلم ان النذر الذي يقع للاموات وما يؤخذ من
الدراهم والشمع والزيت ونحوها الى ضرائح الاولياء
الكرام تقربا اليهم فهو بالاجماع باطل وحرام

مَا لَمْ يَقْصِدْ وَاصْرِفْهَا لِفُقَرَاءِ الْاَنَامِ وَقَدِ ابْتُلِيَ النَّاسُ بِذَلِكَ وَلَاسِيَّمَا فِي هَذِهِ الْاَعْصَارِ وَقَدْ بَسَطَهُ الْعَلَّامَةُ قَاسِمٌ فِي شَرْحِ دُرَرِ الْبِحَارِ وَلِذَا قَالَ الْاِمَامُ مُحَمَّدٌ لَوْكَانَ الْعَوَامُّ عَبِيْدِيْ لَاعْتَقْتُهُمْ بِلَا وَلَاءٍ لِيْ وَذَلِكَ بِاَنَّهُمْ لَا يَعْقِلُوْنَ فَالْكُلُّ بِهِ يَغْتَرُّوْنَ * انتهى ودر كشف الغطا آمده اما نذريكه مى كنند آنرا عوام پس مى آيد بكى بعضے از قبور صلحاء و مى گويد اى سيد ما اگر قضا كنى حاجت مرا پس براى تو اين قدر از زر يا طعام است در بحر الرائق گفته كه اين نذر باطل است باجماع زيرا چه آن نذر مخلوق است و آن جائز نيست انتهى * وَفِي الْحَدِيْثِ لَا وَفَاءَ لِنَذْرٍ فِي مَعْصِيَةِ اللهِ رَوَاهُ اَبُوْدَاؤُدَ كَذَا فِي الْمِشْكٰوةِ رَبَّنَا اغْفِرْلَنَا ذُنُوْبَنَا وَاِسْرَافَنَا فِي اَمْرِنَا وَثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ * خاتمه * در بيان آنكه آدمى را از مرگ گريز نيست * قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ * و با وجود آن كسى نميداند

که از کجا خواهد خورد و کجا خواهد مرد * قَوْلُهُ تَعَالَى مَا تَدْرِي
نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ
إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ * تا آنکه انبیاء و رسل درین باب
بجز کلمهٔ لَا أَدْرِي حرفی بر زبان نیاوردند * قَالَ رَسُولُ
اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاللّٰهِ لَا أَدْرِي وَاللّٰهِ لَا أَدْرِي
وَأَنَا رَسُولُ اللّٰهِ مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ * پس
درین صورت اهل ایمان را لازم است که در ادای
حقوق صاحبان حق مبادرت نمایند مبادا که ناگاه وقت در
پنجهٔ اجل در آیند * قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ
فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ * بدان ارشدك الله
تعالى في الدارين دو چیز است درین جهان که بنی آدم
را خوش نمی آید یکی موت دیگری قلت مال * قَالَ اللّٰهُ
تَعَالَى عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ
تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ *
موت بهتر است برای آنکه در طول عمر رنج و بلا بیشتر

و قلت مال خوشتر است برای آنکه دران مواخذهٔ حساب کمتر * قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيْبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيْلٍ وَعُدَّ نَفْسَكَ مِنْ أَهْلِ الْقُبُوْرِ * وسه چیز است که بعد مرگ همراه جنازهٔ میت میرود از انجمله دو چیز باز میگردد و یک چیز رفیق وی باشد * يَتْبَعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ فَيَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ * و چهار چیز است که بنده بغیر آن گذره یکی خانه برای سکونت دوم لباس برای ستر عورت سوم پرچهٔ نان برای تسکین جان چهارم آب برای دفع عطش و تاب وچون روز قیامت شود از پنج چیز سوال کنند یکی از عمر که در چه کار بسر کرد دوم از شباب که در چه چیز ضایع کرد سوم از مال که از کجا جمع نمود چهارم ازانکه این مال را در کدام چیز خرج کرد پنجم از عمل بعد

وصول عام * بیت * هر که هست از فقیه و پیر و مرید *
و ز زبان آوران پاک نفس * چون بدنیای دون فرود آیند *
بعسل در بماند همچو مگس * قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ اِغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ
صِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَفَرَاغَكَ قَبْلَ
شُغْلِكَ وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ * حاصل تحریر آنکه هرکرا
بعد ایمان عمل صالح نصیب شد و تا آخر عمر بران مواظب
ماند جان شیرین خود را بوقت خاتمه بر کلمهٔ توحید بجان
آفرین سپرد داخل بهشت خواهد شد * قَالَ عَلَيْهِ
الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهٖ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ دَخَلَ
الْجَنَّةَ * زیرا که اعمال صالحه بدون ایمان و اسلام بکار
نخواهند آمد چنانچه در حدیث شریف آمده که چون روز
قیامت شود اعمال بندهٔ مؤمن نزدیک پروردگار
بیایند پس نماز بیاید و بگوید که من نازم الله تعالی فرمایند
که تو بر خیر و نیکی هستی باز زکوة بیاید و بگوید که من زکوتم

پروردگار فرماید که تو بر خیر و نیکی هستی پس نمازروزه بیاید وبگوید که من روزه ام حق تعالی فرماید که تو بر خیر و نیکی هستی پس دیگر اعمال بیایند بهمین نهج و پروردگار عالم فرماید که شما بر خیر و نیکی هستید بعد از همه اسلام بیاید و بگوید که ای پروردگار من تو سلام هستی و من اسلام ام پس فرماید خدا تعالی که تو بر خیر و نیکی هستی امروز بسبب تو مواخذه کنم و برای تو به بخشم بعد ازین بیان آن حضرت صلی الله علیه وسلم این آیت را تلاوت فرمود * فَمَنْ يُرِدِ اللّٰهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ * ومسلمان کامل آنست که در هر امور دنیا و آخرت سنت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را پیش نظر دارد وهیچ گاه کدام مسلمان را ناحق از دست و زبان تکلیف ندهد * قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُوْنَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ * پس اتباع سنت آن حضرت

صلی الله علیه و سلم فرض و واجب است در ظاهر و
باطن و اتباع طریقهٔ آن حضرت صلی الله علیه و سلم
ثمرهٔ محبت است با خدا * قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی قُلْ اِنْ کُنْتُمْ
تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُوْنِیْ یُحْبِبْکُمُ اللّٰهُ * و تا وقتیکه محبت
خدا و محبت آن حضرت صلی الله علیه و سلم از محبت
دیگران راجح نگردد مذاق ایمان نیابد * کَمَا قَالَ
رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ ثَلٰثٌ مَنْ کُنَّ فِیْهِ
وَجَدَ بِهِنَّ حَلَاوَةَ الْاِیْمَانِ مَنْ کَانَ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ اَحَبَّ
اِلَیْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَمَنْ اَحَبَّ عَبْدًا لَا یُحِبُّهٗ اِلَّا لِلّٰهِ وَمَنْ
یَکْرَهُ اَنْ یَعُوْدَ فِی الْکُفْرِ بَعْدَ اَنْ اَنْقَذَهُ اللّٰهُ مِنْهُ
کَمَا یَکْرَهُ اَنْ یُلْقٰی فِی النَّارِ * و حق هر مسلمان بر
دیگر مسلمانان آنست که چون باهم ملاقات شود
بسلام و کلام و طعام پیش آیند و چون کسی از نظر
غایب شود پس پشت وی بخیر خواهی گرآیند و از
حسد و کینه و دشنام وی را یاد نکنند و عیب او را عیب

خود دانند برای آنکه * اَلْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ *
آمده و نیز از غیبت هر برادر و مسلمان احتراز نمایند چه *
اَلْغِیْبَةُ اَشَدُّ مِنَ الزِّنَا * وارد شده مگر غیبت سه
کس جائز است بادشاه ظالم و فاسق معلن و
مبتدع زیراکه بیان حال ایشان سبب عبرت
است برای دیگران چنانچه در کتاب ابن ابی الدنیا
حدیثی مرسل بروایت حسن بصری از علی مرتضی
رضی الله عنه در ضمن بیان مذمت غیبت آمده که *
ثَلٰثَةٌ لَا یَحْرُمُ عَلَیْكَ اَعْرَاضُهُمْ اَلْمُجَاهِرُ بِالْفِسْقِ وَالْاِمَامُ
الْجَائِرُ وَالْمُبْتَدِعُ * و در ریاض الصالحین وغیره غیبت
دیگران زیاده از سه کس نیز جائز داشته والله
اعلم و تا مقدور از خیر خواهی برادران دینی دریغ نه نمایند
که آن عین دین است قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ
وَسَلَّمَ اَلدِّیْنُ النَّصِیْحَةُ * و در عیب پوشی ایشان
کوشند و اگر احیانا بسبب بعضی معاملات دنیاوی

باہم شکر رنجی واقع گردد از سہ روز زیادہ ترک سلام
وکلام روا ندارند و بہترین ایشان کسی است کہ بعد
کدورت ابتدا بسلام کردہ ملاقات نماید وگاہی ویرا
بہ نظر حقارت نہ بیند و تمسخر نکند * قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی یَا اَیُّهَا
الَّذِیْنَ آمَنُوْا لَا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسٰی اَنْ یَّکُوْنُوْا
خَیْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسٰی اَنْ یَّکُنَّ خَیْرًا
مِّنْهُنَّ * وبرای کسانیکہ مقدم ایشان در دین وپیشوایان
اہل یقین بودند دعای مغفرت کنند چنانچہ کاتب
الحروف نیز این رسالہ را بر این دعا ختم می کند *
* رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِاِخْوَانِنَا الَّذِیْنَ سَبَقُوْنَا بِالْاِیْمَانِ
وَلَا تَجْعَلْ فِیْ قُلُوْبِنَا غِلًّا لِّلَّذِیْنَ آمَنُوْا رَبَّنَا اِنَّكَ

محمد اسحق ۱۲۲۹	رَءُوْفٌ الرَّحِیْمٌ	سید محبوب علی جعفری ۱۲۲۷	

الْاَجْوِبَةُ صَحِیْحَةٌ وَاللّٰهُ لَا ئِلُ قَوِیَّةٌ وَالْعَمَلُ عَلَیْهَا سُنَّةٌ
عبارت دستخطی مولانا محمد اسحق صاحب محدث
دہلوی زاد اللہ برکاتہ کہ بر خاتمۂ منقول عنہ نوشتہ بود

بالعبینه نوشته می شود از محمد اسحق بخدمت خانصاحب
محمد خان زمان خانصاحب بعد سلام مسنون اسلام
مکشوف باد که بنده بسبب بیماری و کثرت اشتیاق
طالبه علم فرصت تحریر جوابات طول وطویل نمیداشت
لیکن بجهت حسن سعی مولوی صاحب سید امین الدین
احمد صاحب بانجام رسید و من اوله الی آخره مکرر
در نظرم گذشت تصحیح نموده شد فقط *
وَالسَّلاَمُ عَلَیْکُمْ اَوَّلاً وَآخِراً وَعَلٰی مَنْ لَدَیْکُمْ ثَانِیاً
الحمد لله که این نسخهٔ متبرکه بتاریخ نهم شهر ربیع الثانی
روز جمعه سنه ۱۲۵۸ ہجری علی صاحبها الف الف تحیة
وسلام حلیهٔ طبع پذیرفت وبه تصحیح مولوی سید یار علی
صاحب برنولوی ثم الدهلوی زاد عنایته که یکی از تلمیذ
پر تمیز خاص مولانا صاحب موصوف اند و باهتمام فقیر
حقیر فضل الحق و ظهیر الدین عفی الله تعالی عنهما مطبوع
گشت ونیز ان شاء الله تعالی که این رساله بزبان اردو
مترجم است برای نفع خاص وعام عقب مطبوع خواهد شد

* وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین *

فهرس رسالهٔ اربعین فی بیان سنة سید المرسلین صلی الله علیه و علی آله وسلم

مسئلهٔ دهم پوشانیدن زیور وحریر باطفال صغار واگر زنان
بی اجازت شوهران پوشانند درست است یانه ۲۱

مسئلهٔ یازدهم دستور است که جهت مقرر ساختن یوم
نکاح الخ ۲۳

مسئلهٔ دوازدهم ساختن طعام ولیمه الخ ایضا

مسئلهٔ سیزدهم رسم است که چند روز قبل از نکاح مخطوبه
را در مکان علحده می نشانند وهم بیان رسم نوته وغیره ۲۶

مسئلهٔ چهاردهم وقت رخصت شدن مردمان برادری نوشه
را بطریق سلامی چیزی میدهند وهم چنین عروس را این
رسوم جائز است یانه ۲۷

مسئلهٔ پانزدهم رسم است که در شادی پسر یادختر زنان
ننهال وی از قسم نقدی وپارچه وزیور همراه آورده
میدهند الخ جائز است یانه ۲۸

مسئلهٔ شانزدهم نوشه را بدون حاجت غسل دادن ولباس
سفید یا رنگین سوای گل معصفر پوشانیده دربرات سوار
کردن اگرچه خانهٔ عروس قریب باشد وهم گشت دادن

درست است یانه ۲۹

مسئلهٔ هفدهم وقت پوشانیدن لباس نوشه را جمیع حاضرین برادری حجام را چیزی میدهند درست است یانه ۳۲

مسئلهٔ هیزدهم روز شاچق هنر رنمودن وارسال نقال و جوره وغیره بخانهٔ عروس و نیز رسم حنابندی از جانب عروس وغیره درست است یانه ایضا

مسئلهٔ نوزدهم سهره و هارگاں که بر سر نوشه و عروس می بندند درست است یانه و نیز بستن کنگنه در دست خاطب و مخطوبه جائز است یانه ۳۶

مسئلهٔ بستم درسواری برات نقاره نواختن برای اعلان نکاح جائز است یانه ۴۱

مسئلهٔ بست ویکم در عروسی وغیره سرکردن آتش بازی قلیاں یا کثیر جائز است یانه ۴۴

مسئلهٔ بست و دوم وقت رسیدن نوشه بخانهٔ عروس لباس حنابی از خانهٔ خسرمی پوشد الخ ایضا

مسئلهٔ بست وسیوم بعد نکاح بقاضی ووکیل و شاهدان که

مسلمانان و ہنود کہ جمع میشوند چیزی بایشان دادن جائز است یا نہ ۶۶

مسئلۂ بست و نہم چیزی نقد و غلہ و نان برای تقسیم محتاجان همراه جنازه بردن درست است یا نہ ۶۷

مسئلۂ سی ام ثواب عبادت بدنی و مالی برای میت بعد وفات میرسد یا نہ ۶۸

مسئلۂ سی و یکم دستور است کہ بعد وفات اہل قرابت میت وغیره طعام بخانۂ وی میدہند الخ جائز است یا نہ ۷۰

مسئلۂ سی و دوم در تعزیت میت رفتن الخ ۷۱

مسئلۂ سی و سوم جہت تعزیت تا چند روز بخانۂ میت رفتن جائز است یا نہ ۷۲

مسئلۂ سی و چہارم دستور است کہ بروز سوم مردمان جمع شده کلمۂ طیب و سورۂ اخلاص خوانده بہ میت بخشند الخ ۷۵

مسئلۂ سی و پنجم دستور است کہ حفاظ را نوکر داشتہ متعین قبر میسازند الخ ۷۸

مسئلۂ سی و ششم از زبان روز عرض و تقسیم طعام در آن

